

SID



سرویس های ویژه



سرویس ترجمه تخصصی



کارگاه های آموزشی



بلاگ مرکز اطلاعات علمی



عضویت در خبرنامه



فیلم های آموزشی

کارگاه های آموزشی مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی



مباحث پیشرفته یادگیری عمیق؛ شبکه های توجه گرافی (GAN)

مباحث پیشرفته یادگیری عمیق؛
شبکه های توجه گرافی
(Graph Attention Networks)



آموزش استفاده از وب آو ساینس

کارگاه آنلاین آموزش استفاده از
وب آو ساینس



کارگاه آنلاین مقاله روزمره انگلیسی

حدیث سفینه در کتاب‌های اهل سنت

حکمت جارح صبر الرحمة*

چکیده:

حدیث سفینه یکی از احادیث نقل شده از پیامبر اکرم ﷺ است که در مصادر شیعه و اهل سنت وارد شده است. مضمون این حدیث این است که هر کس از اهل بیت پیامبر ﷺ پیروی کند، رستگار می‌شود و کسانی که از ایشان تبعیت نکنند، هلاک می‌گردند. در این نوشتار با بررسی طرق مختلف این حدیث و بررسی اسناد آن، به ایرادهایی که ابن تیمیه، البانی و دیگران بر این حدیث گرفته‌اند، پاسخ داده شده است.

کلید واژه‌ها: حدیث سفینه، اهل بیت، ابن تیمیه، البانی، رجال اهل سنت، نقد سند.

درآمد

مسئله امامت و خلافت از مهم‌ترین مسائل پیچیده پس از وفات رسول خدا ﷺ است؛ زیرا در پی آن، امت اسلامی به دو گروه تقسیم شد. گروهی معتقدند امامت، منصبی الهی است که از طریق نصّ، معین می‌شود و انسان‌ها در هر محیطی که باشند، نمی‌توانند در تعیین آن دخالتی داشته باشند. گروه دیگر بر این باورند که خلافت پس از رسول خدا ﷺ فقط از راه شورا و انتخابات معین می‌گردد. بدین‌سان اختلافات بسیاری، در امور مهمی که به زندگی مسلمانان مربوط است، پدیدار گردیده است که شاید مهم‌ترین آنها شناخت منبع صحیح اخذ مسائل عقیدتی و شرعی باشد.

اگر به دقت ببینیم، می‌بینیم که دیدگاه دوم با مشکلاتی مواجه است که معتقدان به آن نمی‌توانند از آن رهایی یابند. آنها در مسئله خلافت عمر بن خطاب - که با دستور صریح ابوبکر بدین منصب رسید - به دیدگاه خود ملتزم نیستند. همچنین در مسئله خلافت عثمان - که عمر شورا را در شش نفر محصور ساخت و مقرر کرد که به هنگام تساوی دو گروه، نظر گروهی که عبد الرحمان بن عوف در میان آن است، مقدم باشد - نیز به دیدگاه انتخابی بودن خلیفه ملتزم نیستند. در خصوص بقیه خلفا، یعنی امویان و عباسیان نیز باید گفت که خلافت یا از طریق وراثت به آنها رسیده است و یا آن را با زور شمشیر به چنگ آورده‌اند. پس شورا، در این صورت فقط کلماتی است که بر روی کاغذ نقش بسته است و حتی نزد معتقدان به آن نیز مطابق با واقع نیست.

اما صاحبان دیدگاه اول که معتقدند خلیفه از سوی خدا معین می‌شود، به چند حدیث

* دانشجوی دکتری رشته قرآن و حدیث جامعه المصطفی العالمیه.

نبوی تمسک می‌جویند که ثابت می‌کند خلافت پس از پیامبر، ویژه امیر مؤمنان علی[ؑ] و اهل بیت[ؑ] است؛ احادیثی چون حدیث ثقلین، حدیث غدیر، حدیث سفینه و احادیث دیگر که خلافت را به طور عموم برای اهل بیت و به صورت خاص، مخصوص امام علی[ؑ] می‌دانند.

آنچه استدلال ایشان را قوت می‌بخشد، این است که بسیاری از این احادیث، از احادیثی است که بر مبنای اهل سنت، صحیح شمرده می‌شوند و آنها با کمک احادیثی که اهل سنت آنها را صحیح قلمداد می‌کنند، بر اهل سنت احتجاج می‌کنند. این طریق استدلال از رساترین شیوه‌ها در احتجاج است و بیشتر بر دل می‌تشنند.

گروه نخست سعی در فریب و به اشتباه افکنی خوانندگان دارند و برخی از این احادیث و اخبار را ضعیف برمی‌شمرند تا در استدلال از آنها نتوان بهره جست. یکی از این احادیث، حدیث سفینه است. پیامبر اسلام[ؐ] در این حدیث می‌فرماید:

إِنَّ مَثَلْ أَهْلِ بَيْتِي فِيمَنْ مَثَلْ سَفِينَةِ نُوحٍ، مَنْ رَكِبَهَا نَجَا، وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا هَلَكَ؛
مثل اهل بیت من در میان شما، مثل کشتی نوح است که هر کس بر آن سوار شود، نجات یابد و هر کس از آن جا بماند، هلاک شود.

ابن تیمیه و شیخ البانی تلاش کرده‌اند تا این حدیث را ضعیف جلوه دهند و صدور آن را از پیامبر اکرم[ؐ] انکار کنند. از این رو، این بحث طرح می‌شود تا حقیقت صدور حدیث تبیین گردد و از ادعاهای پوچ و بی‌اساس کسانی که در صدد تضعیف حدیث هستند، پرده بردارد. بدین خاطر، در این نوشتار بر قواعد و مبانی حدیثی که مورد اعتماد آنهاست، تکیه می‌کنیم و طریق حدیث را از کتاب‌های اهل سنت تبیین می‌کنیم و به بررسی موضوعی برخی از آنها در پرتو مبانی و رجالی‌شان می‌پردازیم تا آنها بدانچه باور دارند، ملتزم شوند.

طرق و الفاظ حدیث سفینه

مقصود از حدیث سفینه، فرمایش پیامبر اکرم[ؐ] است که:

مثل اهل بیتی فیکم مثل سفینه نوح، من ركبها نجا و من تخلف عنها غرق و هوی؛

مثل اهل بیت من، در میان شما، مثل کشتی نوح است؛ هر کس که بر آن سوار شود، نجات یابد و هر کس از آن بازماند، غرق شود و سقوط کند.

این حدیث با الفاظی شبیه به این هم وارد شده که در خلال بحث به آنها نیز اشاره خواهد شد. جمعی از دانشمندان و محدثان اهل سنت این حدیث را از هشت نفر از صحابه نقل کرده‌اند که عبارت‌اند از: علی بن ابی طالب[ؑ]، عبد الله بن زبیر، ابن عباس، ابوذر غفاری، ابو سعید خدری، انس بن مالک، سلمة بن اکوع و ابو طفیل عامر بن واثله. تفصیل این روایت بدین شرح است:

1. حدیث علی[ؑ]؛ این حدیث را از ابی شیبۀ در المصنف این گونه نقل کرده است:

حدثنا معاوية بن هشام، قال: ثنا عمار، عن الأعمش، عن المنهال، عن عبد الله بن الحارث، عن عليّ، قال: **أنا مثلنا في هذه الأمة كسفينة نوح و كباب حطّة في بني اسرائيل!**^۱ مثل ما در میان این امت، مانند سفینه نوح و باب حطّة در میان بنی اسرائیل است.

و نیز حاکم حسکانی در *شواهد التنزیل* روایت کرده است:

أخبرنا محمد بن أحمد بن محمد بن محمد الفقيه، قال: حدثنا عبد العزيز بن يحيى قال: حدثنا المغيرة بن محمد، [قال: حدثنا] عبد الغفار بن محمد بن كثير الكلابي، قال: حدثنا منصور بن أبي الأسود، عن الأعمش، عن المنهال بن عمرو: عن عباد بن عبد الله، قال: كنا مع علي في الرحبة فقام اليه رجل فقال: يا امير المؤمنين! أ رأيت قول الله تعالى: (**أَفَمَنْ كَانَ عَلَى بَيْتِهِ مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ**)^۲؟ فقال علي: و الذي فلق الحبة و برىء النسمة! ما جرت المواسي على رجل من قريش إلا وقد نزلت فيه من كتاب الله آية أو آيتان ولان تعلموا ما فرض الله لنا على لسان النبي الأمي احب الي من ملئء الارض فضة، و اني لأعلم ان القلم قد جرى بما هو كائن. أما و الذي فلق الحبة و برأ النسمة إن مثلنا فيكم كمثّل سفينة نوح في قومه، و مثل باب الحطّة في بني اسرائيل، أتقرأ سورة هود؟ (**أَفَمَنْ كَانَ عَلَى بَيْتِهِ مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ**) فرسول الله على بينة من ربه وأنا أتلوه و الشاهد منه^۳؛

عباد بن عبد الله گفت: با علی در رحبه بودیم. مردی بلند شد و گفت: ای امیر مؤمنان، سخن خداوند: «آیا کسی که از جانب پروردگارش بر حجتی روشن است و شاهدهی از [خویشان] او، پیرو اوست» را ملاحظه کرده‌ای؟ علی گفت: سوگند به کسی که دانه را شکافت و موجود زنده را آفرید! مردی از قریش نیست که تیغ سرتراشی بر سرش کشیده شده باشد، مگر این که در کتاب خدا در باره او یک دو آیه نازل شده است. و این که شما بدانید خداوند بر زبان پیامبر امّی چه چیزی را واجب کرده است، برای من محبوب‌تر از زمین پر از نقره است و همانا من می‌دانم که قلم آنچه را که باید باشد، رقم زده است.

آگاه باشید! سوگند به کسی که دانه را شکافت و موجود زنده را آفرید، مثل ما در میان شما مثل کشتی نوح در قوم خود و مثل دروازه آمرزش در بنی اسرائیل است. آیا سوره هود را خوانده‌ای؟ «آیا کسی از جانب پروردگارش بر حجتی روشن است و شاهدهی از [خویشان] او، پیرو اوست؟» پیامبر خدا بر بینه‌ای از پروردگارش بود و من دنبال او و شاهد از [خاندان] او بودم.

طبری در *نخائر العقبی* این روایت را به نقل از ابن سری آورده و گفته است:

و عن علي - رضي الله عنه - قال: قال رسول الله - صلى الله عليه وسلم - : **«مثل اهل بيتي كمثّل سفينة نوح، من ركبها نجا و من تعلق بها فاز و من تخلف عنها زج في النار»**، أخرجه ابن السري^۴؛

۱. المصنف، ج 7، ص 305.

۲. سوره هود آیه 17.

۳. شواهد التنزیل، ج 1، ص 361.

۴. نخائر العقبی، ص 20.

علی - که خدا از او راضی باد - گفت که پیامبر خدا - صلی الله علیه و سلم - فرمود: مثل اهل بیت من مانند کشتی نوح است؛ هر که در آن سوار شد، نجات یافت و کسی که به آن کشتی راه یافت، به رستگاری رسید و کسی که از آن تخلف ورزید، به دوزخ افتاد. این روایت را ابن سری نقل کرده است.

همچنین متقی هندی در *کنز العمال*، به نقل از ابن سهل قطان در *مالی‌اش* و ابن مردویه، از عباد بن عبد الله اسدی آورده است که گفت:

بينا أنا عند علي بن أبي طالب - رضي الله عنه - في الرحبة إذ أتاه رجل فسأله عن هذه الآية: (أَقَمَّنْ كَانْ عَلَيَّ بَيْتَهُ مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ)، فقال: ما من رجل من قريش جرت عليه المواسي إلا قد نزلت فيه طائفة من القرآن، والله والله لأن يكونوا يعلموا ما سبق لنا أهل البيت على لسان النبي - صلي الله عليه و سلم - أحب الي من أن يكون لي ملء هذه الرحبة ذهباً وفضة، والله إن مثلنا في هذه الأمة كمثل سفينة نوح في قوم نوح، و إن مثلنا في هذه الأمة كمثل باب حطة في بني اسرائيل⁵؛

هنگامی که در رحبه در محضر علی بن ابی طالب - رضی الله عنه - بودیم، مردی به حضور ایشان رسید و از آن حضرت معنای این آیه را که: «آیا کسی که از جانب پروردگارش بر حجتی روشن است و شاهی از [خویشان] او، پیرو اوست»، پرسید. علی [□] فرمود: هیچ یک از افراد قریش نیست که تیغ سرتراشی بر سرش کشیده باشد، جز این که خداوند در باره او مطلبی در کتاب خود نازل کرده است. به خدا سوگند، به خدا سوگند! هر گاه مردم بدانند چه سخن شایسته‌ای بر زبان پیامبر می‌آید - صلی الله علیه و سلم - در باره ما جاری شده است، در نزد من محبوب‌تر بود از این که همه سرزمین رحبه از طلا و نقره آکنده باشد. به خدا سوگند! مثل ما اهل بیت در این امت، مثل کشتی نوح است و مثل ما در این امت، مثل دروازه آمرزش در بنی اسرائیل است.

از آنچه نقل کردیم، دانسته می‌شود که روایت از علی □ را ابن ابی شیبیه، حاکم حسکانی، ابن سری، ابن مردویه ابی سهل قطان نقل کرده‌اند و آن را طبری در *تخاير العقبي* و متقی هندی در *کنز العمال* ذکر کرده‌اند. نیز پیداست کسانی که آن را بدون واسطه نقل کرده‌اند، دو نفرند: اولی عبد الله بن حارث و دیگری عباد بن عبد الله اسدی.

2. حدیث عبد الله بن زبیر؛ این حدیث را بر اساس آنچه در *كشف الأستار* آمده، بزار نقل کرده و گفته است:

حدثنا يحيى بن معلى بن منصور، ثنا ابن ابی مریم، ثنا ابن لهيعة، عن أبي الأسود، عن عامر بن عبد الله بن الزبير، عن أبيه، أن النبي - صلي الله عليه و آله و سلم - قال: مثل اهل بيتي مثل سفينة نوح من ركبها سلم و من تركها غرق⁶؛

مثل اهل بیت من مثل کشتی نوح است؛ هر کس بر آن سوار شد، سالم ماند و هر کس آن را ترک نمود، غرق شد.

5. *کنز العمال*، ج 2، ص 435.

6. *كشف الأستار*، ج 3، ص 422، ح 2613.

3. حدیث ابن عباس؛ این حدیث، از سه طریق از ابن عباس روایت شده است.

الف. از طریق شاگردش سعید بن جبیر که مشهورترین طریق آن است. طبرانی در المعجم الكبير آن را نقل کرده است که:

حدثنا علي بن عبدالعزيز، حدثنا مسلم بن ابراهيم، ثنا الحسن بن ابي جعفر، عن الصهباء، عن سعيد بن جبیر، عن ابن عباس - رضي الله عنه - قال: قال رسول الله - صلى الله عليه و سلم - : مثل أهل بيتي مثل سفينة نوح، من ركب فيها نجا و من تخلف عنها غرق⁷

بزار آن را در مسندش، چنان که در كشف الأستار⁸ آمده، ابو نعیم در حلیة الأولیاء⁹، ابن مغزلی در المناقب¹⁰، قاضی قضایی در مسند الشهاب¹¹ و ابن عبدالبر در الإنباء علی قبائل الرواة¹² از طریق حسن بن ابی جعفر، از ابی صهباء، از سعید بن جبیر، از ابن عباس آورده اند. بزار گفته است:

کسی را جز حسن نمی شناسیم که آن را روایت کرده باشد - این طریق قوی نیست - و حسن از پارسایان بود و گروهی از وی روایت کرده اند.¹³

آنچه به حسن بن ابی جعفر مربوط می شود، به هنگام بررسی سند حدیث خواهد آمد. ب. از طریق ابن جوزاء، ابن عدی در الكامل، به هنگام بیان ترجمه حسن بن ابی جعفر، آنجا که روایت را از ابودر نقل می کند، این طریق را آورده است. پس گفته است:

ثناه علی بن سعید الداری، ثنا محمد بن خزیمة، ثنا مسلم بن ابراهيم، ثنا الحسن بن ابی جعفر، عن عمرو بن مالک، عن ابی الجوزاء، عن ابن عباس، عن النبی - صلى الله عليه و سلم - مثله¹⁴.

این روایت از طریق حسن بن ابی جعفر نیز نقل شده است. ج. از طریق علی بن عبد الله بن عباس (فرزند او)، چنان که در المناقب ابن مغزلی و تاریخ الخلفاء سیوطی - که هر دو از روایت صولی بهره برده اند - آمده است. ابن مغزلی در المناقب خود نقل کرده است که:

أخبرنا ابو الحسن احمد بن المظفر بن احمد العطار الفقيه الشافعي - رحمه الله - ثنا أبو محمد عبد الله بن محمد بن عثمان الملقب بابن السقا الحافظ الواسطي، قال: حدثني ابوبكر محمد بن يحيى الصولي النحوي، ثنا محمد بن زكريا الغلابي، حدثنا جهم بن السباق أبو السابق الرياحي، حدثني بشر بن المفضل، قال: سمعت الرشيد يقول: حدثني أبي، عن ابيه، عن ابن عباس، قال: قال رسول الله - صلى الله عليه و سلم - : في مثله.

این روایت از طریق حسن بن ابی جعفر نیز نقل شده است.

7. المعجم الكبير، ج 3، ص 46؛ ج 12، ص 27.

8. كشف الأستار، ج 2، ص 222، ح 2615.

9. حلیة الأولیاء، ج 4، ص 306.

10. مناقب الامام علی، ص 203، 204، ح 179.

11. مسند الشهاب، ج 2، ص 273.

12. كشف الأستار، ج 3، ص 223.

13. الإنباء علی قبائل الرواة، ج 1، ص 41.

14. الكامل، ج 2، ص 306.

سیوطی در تاریخ خلفاء این حدیث را از طریق صولی، با همان سند سابق آورده است.^{۱۵}
4. حدیث سلمة بن اکوع؛ این حدیث را ابن مغزالی در کتاب المناقب خویش آورده است:

أخبرنا محمد بن أحمد بن عثمان، ثنا أبو الحسين محمد بن المظفر بن موسى بن عيسى الحافظ إنا، ثنا محمد بن محمد بن سليمان الباغندي، ثنا سويد (بن سعيد)، ثنا عمرو بن ثابت، عن موسى بن عبيدة، عن أبياس بن سلمة بن الأكوع، عن أبيه قال: قال رسول الله: مثل أهل بيتي مثل سفينة نوح من ركبها نجا.^{۱۶}

5. حدیث ابوظفیل عامر بن واثلة؛ این حدیث را دولابی در کنی والأسماء آورده و گفته است:

حدثني روح بن الفرج، قال: ثنا يحيى بن سليمان ابوسعيد الجعفي، قال: ثنا عبدالكريم بن هلال الجعفي أنه سمع أسلم المكي، قال: أخبرني ابوظفيل عامر بن واثلة، قال: سمعت رسول الله - صلى الله عليه و سلم - يقول: مثل أهل بيتي مثل سفينة نوح من ركبها نجا ومن تركها غرق.^{۱۷}

6. حدیث ابوذر غفاری؛ حدیث ابوذر چند طریق دارد:
 طریق اول. آنچه بزار در مسندش نقل کرده است:

حدثنا عمرو بن علي، والجراح بن مخلد، ومحمد بن معمر، واللفظ لعمرو، قالوا: نا مسلم بن ابراهيم، قال: عن ابي ذر - رضي الله عنه - قال: قال رسول الله - صلى الله عليه وسلم - : مثل أهل بيتي كمثل سفينة نوح من ركب فيها نجا، ومن تخلف عنها غرق، ومن قالتنا في آخر الزمان كان كمن قاتل مع الدجال.^{۱۸}

مثل اهل بيت من مانند مثل کشتی نوح است؛ هر کس بر آن سوار شد، نجات یافت و هر کس از آن باز ماند، غرق شد، و هر کس در آخر الزمان با ما ستیزه کند، مانند کسی است که به همراه دجال می جنگد.

قاضی قضایی در مسند الشهاب^{۱۹}، ابن عدی در الكامل^{۲۰}، طبرانی در المعجم الكبير^{۲۱} و فسوی در المعرفة والتاریخ^{۲۲} این روایت را از یکی از طرق، یعنی از حسن بن ابی جعفر، از علی بن زید، از سعید بن مسیب از ابوذر نقل کرده اند.
 طریق دوم. طریقی که قطیعی، چنان که در فضائل الصحابة احمد آمده، در کتاب زوائد خود نقل کرده است:

حدثنا العباس بن ابراهيم، نا محمد بن اسماعيل الأحمسي، نا مفضل بن صالح، عن أبي اسحاق، عن حنش الكناني، قال: سمعت اباذر يقول، وهو أخذ بباب الكعبة: من عرفني فأنا من قد عرفني، ومن انكرني فأنا ابوذر، سمعت النبي -

۱۵. تاریخ الخلفاء، ج ۱، ص 229.

۱۶. مناقب الامام علی، ص 202، ح 176.

۱۷. کنی و الأسماء، ج 1، ص 232.

۱۸. مسند البزار، ج 9، ص 343.

۱۹. مسند الشهاب، ج 2، ص 274.

۲۰. الكامل، ج 2، ص 306.

۲۱. المعجم الكبير، ج 3، ص 45.

۲۲. المعرفة والتاریخ، ج 1، ص 296.

صلى الله عليه وسلم - يقول: ألا إن مثل أهل بيتي فيكم مثل سفينة نوح من ركبها نجا، ومن تخلف عنها هلك^{٢٣}.

فاكهی در اخبار مکه^{٢٤}، حاکم در المستدرک^{٢٥}، ابن عدی در الكامل^{٢٦} و ابو یعلی در مسندش، چنان که در المطالب العالیة^{٢٧} آمده، این حدیث را از طریق دوم، یعنی از مفضل بن صالح، از ابی اسحاق، از حنش الکنانی، از ابوذر روایت کرده‌اند. علاوه بر این، این طریق متابعتی (تقویت کننده سند) نیز دارد. مفضل بن صالح از سوی اعمش، حسن بن عمر فقیمی و عمرو بن ثابت و دیگران مورد متابعت قرار گرفته است.

الف. متابعت اعمش؛ این متابعت را طبرانی در المعجم الكبير^{٢٨}، المعجم الاوسط^{٢٩} و المعجم الصغير^{٣٠} و ابن عدی در الكامل^{٣١}، از طریق عبدالله بن داهر، از عبدالله بن عبدالقدوس، از اعمش، از ابی اسحاق، از حنش، از ابوذر، به صورت مرفوع در حدیثی شبیه آن نقل کرده است.

ب. متابعت حسن بن عمرو فقیمی؛ این متابعت را طبرانی در المعجم الاوسط^{٣٢}، از طریق احمد بن محمد بن سواده، از عمرو بن عبدالغفار فقیمی، از حسن بن عمرو فقیمی، از ابی اسحاق، با اسنادی جداگانه و به صورت مرفوع و شبیه آن حدیث نقل کرده است.

ج. متابعت عمرو بن ثابت کوفی؛ این متابعت را ابن قتیبة در المعارف^{٣٣}، از طریق ابی عتاب سهل بن حماد نقل کرده است که گفت: خبر داد به ما عمرو بن ثابت از ابی اسحاق... .

طریق سوم. طریقی که ابو یعلی در مسند کبیرش، چنان که در المطالب العالیة آمده، آورده است:

حدثنا عبدالله، ثنا عبدالکریم بن هلال، أخبرني أسلم المكي، أخبرني ابوالطفيل، أن رأي
- رضی الله عنه - قائماً على الباب و هو ينادي: يا ايها الناس! تعرفوني من
عرفني فقد عرفني، ومن لم يعرفني فأنا جندب صاحب رسول الله وأنا أبوذر
الغفاري سمعت رسول الله يقول: إن مثل أهل بيتي فيكم مثل سفينة نوح، من
ركبها نجا ومن تخلف عنها غرق، وإن مثل أهل بيتي فيكم مثل باب حطة^{٣٤}.

طریق چهارم. این طریق را آجری در کتاب الشريعة نقل کرده است:

٢٣. فضائل الصحابة، ج 2، ص 785.

٢٤. اخبار مکه، ج 3، ص 134.

٢٥. المستدرک علی الصحیحین، ج 2، ص 243؛ ج 3، ص 150، 151.

٢٦. الكامل فی الضعفاء، ج 6، ص 411.

٢٧. المطالب العالیة، ج 16، ص 219، ح 3973.

٢٨. المعجم الكبير، ج 3، ص 46.

٢٩. المعجم الاوسط، ج 4، ص 9.

٣٠. المعجم الصغير، ج 1، ص 140.

٣١. الكامل فی الضعفاء، ج 4، ص 198.

٣٢. المعجم الاوسط، ج 5، ص 306.

٣٣. المعارف، ص 252.

٣٤. المطالب العالیة، ج 16، ص 220، ح 3973.

حدثنا أبو بكر عبد الله بن محمد بن عبد الحميد الواسطي، قال: حدثنا هارون بن عبد الله البزاز، قال: حدثنا سيار بن حاتم، قال: حدثنا جعفر بن سليمان الضبعي، قال: حدثنا أبو هارون العبدی، قال: حدثني شيخ، قال: سمعت اباذر، يقول: سمعت رسول الله - صلى الله عليه وآله - يقول: مثل اهل بيتي مثل سفينة - عليه السلام - من ركبها نجا، ومن تخلف عنها هلك^{٣٥}.

علاوه بر این، ابن جریر طبری نیز این حدیث را روایت کرده است؛ چنان که در جمع الجوامع^{٣٦} سیوطی و کنز العمال^{٣٧} متقی هندی آمده است. ظاهر این است که ابن جریر این حدیث را در تهذیب الآثار روایت کرده است؛ زیرا سیوطی در مقدمه جمع الجوامع ذکر کرده که هر جا به نحو اطلاق چیزی را به ابن جریر نسبت داده است، مقصود او تهذیب الآثار است؛ آنجا که می‌گوید:

هر گاه نسبت دادن به ابن جریر را مطلق آوردم، آن مطلب در تهذیب الآثار است و اگر مطلبی در تفسیر او یا تاریخش باشد، به آن تصریح می‌کنم.^{٣٨}

7. حدیث ابوسعید خدری؛ طبرانی آن را در المعجم الصغیر و المعجم الاوسط نقل کرده است:

حدثنا محمد بن عبدالعزيز بن محمد بن ربيعة الكلبي، قال: نا أبي، قال: نا عبد الرحمن بن ابي حماد، عن ابي سلمة الصانع، عن عطية، عن ابي سعيد الخدري، قال: سمعت رسول الله - صلى الله عليه وسلم - يقول: انما مثل اهل بيتي مثل سفينة نوح، من ركبها نجا و من تخلف عنها غرق، انما مثل اهل بيتي مثل باب حطة في بني اسرائيل من دخل غفر له^{٣٩}.

8. حدیث أنس بن مالك؛ خطیب بغدادی در تاریخ بغداد، به هنگام ذکر ترجمه علی بن محمد بن شداد، ابوالحسن مطرز (شماره 6507) این حدیث را نقل کرده است:

أخبرنا (عبدالله بن محمد بن عبيدالله) النجار، حدثنا ابوالحسن علي بن محمد بن شداد المطرز، حدثنا محمد بن محمد بن سليمان الباغندي، حدثنا ابوسهيل القطيفي، حدثنا حماد بن زيد - بمكة - و عيسى بن واقد، عن ابيان بن ابي عياش، عن أنس بن مالك قال: قال رسول الله - صلى الله عليه وسلم - : انما مثلي و مثل اهل بيتي كسفينة نوح، من ركبها نجا، و من تخلف عنها غرق^{٤٠}.

از آنچه گذشت، دانسته شد که حدیث سفینه را هشت تن از اصحاب روایت کرده‌اند و طرق منتهی به ایشان، نه طریق منفرد است، به علاوه طریق‌های مطابق و شواهدی که برخی از افراد آنها با نه طریق یاد شده مشترک است و طرق دیگری که به آنها دست نیافتیم؛ مانند طریق ابن سری و همچنان که معلوم شد که الفاظ حدیث بسیار به هم نزدیک است و همه آنها معنای واحدی را دربردارد و آن نجات راکب کشتی اهل بیت و هلاک و غرق شدن بازمانده از آن است. بعضی از روایات پیشین مطالبی را اضافه دارند

٣٥. الشريعة، ج 5، ص 2214، ح 1700.

٣٦. جمع الجوامع، ج 3، ص 190، ح 8211.

٣٧. كنز العمال، ج 12، ص 98، ح 34169.

٣٨. جمع الجوامع، ص 21.

٣٩. المعجم الصغير، ج 2، ص 22؛ المعجم الاوسط، ج 6، ص 85.

٤٠. تاريخ بغداد، ج 12، ص 90.

و آن، این که همراهی با اهل بیت را مانند دروازه آمرزش در بنی‌اسراییل دانسته که هر کس وارد آن شود، آمرزیده می‌گردد. آن نیز معنایی، همچون معنای صدر حدیث دارد که بر ضرورت پیروی اهل بیت تأکید دارد. شاید در فرصتی دیگر موفق به بررسی این بخش از حدیث شویم. بحث ما در اینجا در خصوص حدیث سفینه است.

روایات دیگری برای حدیث سفینه

همچنین می‌افزاییم که سمعانی این حدیث را به صورت مرسل در تفسیرش روایت کرده است؛ آنجا که می‌گوید:

وفي بعض الاخبار عن النبي انه قال: مثل اهل بيتي كسفينة نوح من ركبها سلم، ومن لم يركبها هلك^{۴۱}.

و نیز فخر رازی در تفسیرش آنجا که می‌گوید:

وسمعت بعض المذكورين قال: انه - صلي الله عليه وسلم - قال: مثل اهل بيتي كمثل سفينة نوح، من ركبها فيها نجا^{۴۲}.

ابن عربی نیز در تفسیرش می‌گوید:

واما التأويل فمحمتم بأن يؤول الفلك بشريعة نوح التي نجا بها هو ومن آمن معه من قومه، كما قال النبي - صلي الله عليه وسلم - : مثل اهل بيتي مثل سفينة نوح، من ركب فيها نجا و من تخلف عنها غرق^{۴۳}.

اما تأویل این مطلب، محتمل است که کشتی به شریعت نوح تأویل شود که به وسیله آن او و هر کدام از قومش که ایمان آورد، نجات یافت؛ چنان که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: مثل اهل بیت من، مثل کشتی نوح است؛ هر کس بر آن سوار شد، نجات یافت و هر کس از آن باز ماند، غرق شد.

ملاحظه می‌کنیم که ابن عربی این روایت را به شکل مرسل نقل می‌کند، ولی این روایت مرسل را مسلم دانسته؛ به گونه‌ای که با جزم و یقین آن را به پیامبر ﷺ نسبت می‌دهد؛ همچنان که ابن اثیر در *النهاية*، تحت عنوان «باب الزاء والحاء» آن را به صورت مرسل آورده و گفته است:

فيه: مثل اهل بيتي مثل سفينة نوح، من تخلف عنها زخ به في النار^{۴۴}.

ادعای ضعف حدیث سفینه

پس از پایان یافتن بحث از مصادر حدیث، باید صحت آن بررسی گردد. ابن تیمیه و آلبانی مدعی هستند که این حدیث از احادیث ضعیف است. از آنجا که روش ما بر مناقشه‌های علمی استوار است و از تمایلات مذهبی عاری است، لذا سخن آن دو را در طبق نقد می‌نهیم تا قوت آن و انطباقش با شاخصه‌های علمی پذیرفته شده نزد اهل سنت مشخص گردد.

۴۱. تفسیر السمعانی، ج 3، ص 472.

۴۲. تفسیر الکبیر، ج 27، ص 143.

۴۳. تفسیر ابن عربی، ج 1، ص 322.

۴۴. النهاية فی غریب الاثر، ج 2، ص 298.

1. ادعای ابن تیمیه و رد آن

ابن تیمیه در *منهاج السنه* می‌گوید:

اما گفتار او که: مثل اهل بیته مثل سفینه نوح، فاقد اسناد است؛ نه اسناد صحیح و نه این که در کتاب‌های حدیث مورد اعتماد ما چیزی در باره آن باشد. پس اگر کسی آن را روایت کند، مثل کسی است که امثال آن را همچون هیزم‌کشان شب روایت می‌کند؛ آنها که احادیث موضوع را بازگو می‌کنند، این چیزی جز وهن بر ما نمی‌افزاید.^{۴۵}

این کلام ابن تیمیه از راستی تهی است و سزاوار ردّ و نقد نیست، بلکه آن حاوی توهین‌هایی به دانشمندان اهل سنت است که این حدیث را در کتاب‌هایشان بازگو کرده‌اند، چه رسد به آنها که از صحیح بودن آن سخن به میان آورده‌اند، از جمله: ابن جریر طبری، سمعانی، ابونعیم اصفهانی، طبرانی، ابوبکر قطیعی، دولابی، ابوبکر بن ابی شیبّه، خطیب بغداد، ابن قتیبّه، ابویعلی، ابن عبدالبر، فاکهی و دیگران پس درود بر مذهبی که بسیاری از علمایش از هیزم‌کشان شب‌اند و از روایت‌گران احادیث موضوع در صفحات پیش‌رو از گروهی از بزرگان علما سخن گفته می‌شود که به صحت این حدیث نیز قایل‌اند؛ همچون: حافظ سخاوی، فقیه ابن حجر هیتمی و دیگرانی که از منزلتشان نزد ابن تیمیه آگاه نیستیم. اگر راوی حدیث از هیزم‌کشان شب باشد، در باره کسانی که معتقد به صحت حدیث است، چه باید گفت؟

سخن ابن تیمیه ارزش علمی ندارد و فکر نمی‌کنم هیچ عاقل آگاه از علم حدیث و عالم به قواعد آن، برای این سخنان دور از فضای علمی حسابی باز کند. افزون بر این، ابن تیمیه به بغض و دشمنی با اهل بیت^۱ مشهور است و از این روست که عادت او تضعیف فضایل ایشان و کم‌جلوه دادن ارزش ایشان تا سرحد توان است. برخی از علمای اهل سنت به این موضوع اشاره کرده و در کتاب‌هایشان نقد تضعیفات او را ثبت کرده‌اند؛ بویژه در باره روایات فضایل. پس تضعیفات او هیچگاه با قواعد قراردادی حدیث سازگاری ندارد.

ابن حجر عسقلانی گفته است که او رد ابن تیمیه را بر علامه حلی مطالعه کرده و او را چنین یافته که تا سر حد امکان تلاش می‌کند تا احادیث نقل کرده علامه حلی را رد کند. و ذکر کرده که او بسیاری از احادیث نیکو را در ردیه خود مردود شمرده است؛ چنان که ابن حجر اشاره کرده که ابن تیمیه به سبب زیاده‌روی در تضعیف سخن علامه حلی، در شرک دشمنی با علی^۲ واقع شده است و می‌گوید:

چه بسیار زیاده‌روی‌هایی در تضعیف سخن رافضیان که او را احیاناً به تنقیص علی کشانده است.^{۴۶}

شمس‌الدین جزری در باره یکی از طرق حدیث غدیر می‌گوید:

این حدیث از طریق حسن است و از طریق بسیاری صحیح است. این حدیث به گونه‌ای متواتر از امیرمؤمنان علی^۳ روایت شده و نیز از پیامبر^۴ هم متواتر نقل

۴۵. منهاج السنه، ج 7، ص 395.

۴۶. لسان المیزان، ج 6، ص 319 - 320.

شده است. جمع بسیاری آن را از جمع بسیاری دیگری نقل کرده‌اند. توجهی به کسی که سعی در تضعیف این حدیث دارد، از میان بی‌اطلاعان از این علم نمی‌شود^{۴۷}. این حدیث به صورت مرفوع وارد شده است از...

و حدود سی نفر از صحابیان را ذکر می‌کند^{۴۸}. حافظ جزری تصریح می‌کند که ابن تیمیه اطلاعی از علم حدیث و تضعیف و تصحیح آن ندارد. شیخ البانی در *الصحیحة*، به منظور تصحیحش از حدیث: «من كنت مولاه، فعلى مولاه، اللهم وال من والاه، وعاد من عاداه» می‌گوید:

خلاصه سخن آن که حدیثی که در باره علی \square است، حدیثی است که هر دو بخش آن صحیح است^{۴۹}؛ بلکه بخش اول آن از پیامبر اکرم - صلی الله علیه و سلم - به صورت متواتر نقل گردیده است؛ همان‌گونه که برای کسانی که آسانید و طرق آن را مورد بررسی قرار دهند، آشکار می‌گردد. آن قدر که ذکر کردم کفایت می‌کند.

تا آنجا که می‌گوید:

حال که این را دوم آن را، به گمان خویش، کذب خوانده است. این دیدگاه شیخ الاسلام، به نظر من از تندروی او در تضعیف احادیث، قبل از آن که طرق آن را جمع کند و به دقت در آن بیندیشد، ناشی می‌گردد^{۵۰}.

البانی که در عصر حاضر بر رأس هرم سلفی‌گری نشسته است، از تضعیفات ابن تیمیه خشنود نیست و او را به تندروی و زیاده‌روی متهم می‌سازد. الدانی بن منیر آل زهوی می‌گوید:

حدیث المولاه صحیح و ثابت است، بلکه متواتر است؛ چنان که البانی در *الصحیحة* گفته است. اما سخن ابن تیمیه در المنهاج که: «آن حدیث، کذب و مخالف قواعد حدیثی است»، مردود است. هر کس طرق این حدیث را مورد تتبع قرار دهد، می‌داند که این حدیث مانند آفتاب، در بیشتر طرق، صحیح است و در برخی حسن بوده و ضعیف در آن کم است. و حدیثی، بی‌تردید، چنان که گذشت، صحیح است^{۵۱}.

پس کلام ابن تیمیه، در این صورت بدیهی البطلان است و شایسته اشاره نبوده و رد آن نیز نیاز به بیان ندارد. و به هنگام بررسی سند حدیث خواهیم دانست که این حدیث، مطابق با مبانی حدیثی و رجالی اهل سنت، صحیح است.

۴۷. اشاره به ابن تیمیه حرانی است که حدیث را ضعیف شمرده است.

۴۸. *أسنى المطالب*، ص 48.

۴۹. بخش اول، یعنی عبارت «من كنت مولاه، فعلى مولاه» و بخش دوم، یعنی عبارت «اللهم وال من والاه، وعاد من عاداه».

۵۰. *سلسلة الاحادیث الصحیحة*، ج 4، ص 343 - 344.

۵۱. *خصائص امیر المؤمنین*، ص 78.

2. ادعای البانی و رد آن

الف. تعلیق البانی بر مشکاة المصابیح و رد آن

البانی این حدیث را در چند جا تضعیف کرده است. او به ضعف آن، به صورت اجمالی، در تعلیق‌هایش بر کتاب *مشکاة المصابیح* اشاره کرده است. در کتاب یاد شده آمده است:

وعن أبي ذر، أنه قال، وهو آخذ بباب الكعبة: «سمعت النبي يقول: ألا إن مثل اهل بيتي فيكم مثل سفينة نوح، من ركبها نجا، ومن تخلف عنها هلك». رواه احمد.

البانی در تعلیق بر جمله «رواه احمد» گفته است:

همچنین در *الاصول*، و مقصود از آن، وقتی به صورت مطلق گفته شود «رواه احمد»، *مسند احمد* است؛ در حالی که این حدیث مطلقاً در *مسند احمد* نیست؛ نه از قول ابوذر و نه دیگری. این حدیث را طبرانی، بزار و دیگران از ابوذر روایت کرده‌اند و اسناد آن سست است و نیز از ابن عباس، ابن زبیر و ابوسعید نیز روایت شده که صحیح به نظر نمی‌رسد.

اشکالاتی بر کلام البانی وارد است:

اول. بنا بر مبانی البانی که انتساب به احمد، به *مسند احمد* انصراف دارد، نه کتاب دیگر، پرسش دیگری مطرح می‌گردد و آن این که: پایین این روایت کجاست؟ و چگونه در *مسند احمد* یافت نمی‌شود؟ و چرا کسی به این مطلب اشاره نکرده است؟ تبریزی در *مشکاة المصابیح* این روایت را به احمد نسبت داده است و ملا علی قاری در شرح مشکات، به نام *مرفاة المفاتیح*، آن را تصدیق کرده است و اشاره نکرده که این روایت را احمد نقل ننموده است. آیا این بدان معنا نیست که دستان امانت‌دار *مسند* را به بازی گرفته‌اند و روایت یاد شده را از آن حذف کرده‌اند.

این سخن بر مبنای البانی بود. علاوه بر این ما البانی را به دلیل عدم هوشمندی، هوشیاری و عدم دقت و تخریج روایت معذور می‌دانیم. شاید او برای این کار کوششی نکرده است. عالی‌ترین احادیث در باره فضایل صحابه را احمد بن حنبل به نقل از *زوائد قطیعی* نقل کرده است؛ اما البانی اطلاع از آن ندارد و او در هر حال نیازمند تتبع بیشتر است تا تخریج‌هایش ناقص، غیردقیق و غیرمتمن نباشد. این مسلم نیست که انتساب روایتی به احمد، حتی روایات *الفضائل*، مقصود *مسند احمد* باشد، بلکه انصراف آن به کتاب فضایل، اولویت دارد. حتی این که بر البانی پوشیده مانده است. در این هنگام منصفانه می‌گوییم: شاید تبریزی و ملا علی قاری مقصودشان این بوده که روایات فضایل صحابه به احمد بن حنبل منسوب است. در هر حال، البانی هیچ اشاره دور یا نزدیکی به وجود روایت در کتاب *الفضائل* نکرده است.

دوم. البانی به شکلی غریب به طرق دیگر روایت اشاره می‌کند که اعتقاد به ضعف آنها را القا می‌کند. این کار همچنین به اشتباه انداختن و فریب خواننده است.

این روایت با طرقتش و نیز با آنچه بعداً در باره اسانید آن بیان خواهیم کرد، در درجه بالایی از اعتبار است، بویژه این که البانی یادکرد طرق دیگر روایت را نادیده گرفته است؛ از جمله طریقی را که ابن ابی شیبہ در *المنصف* از علی نقل کرده است؛ چنان که پیش‌تر گذشت.

ب. تضعیف اسنادهای حدیث توسط البانی و رد آن

1. ادعای شدت ضعف طرق حدیث سفینه

البانی این حدیث را در شمار احادیث ضعیف کتاب خود آورده و گفته است: ضعیف است. روایت شده است از حدیث عبدالله بن عباس، عبد الله بن زبیر، ابوذر، ابوسعید خدری، انس بن مالک و... .

و شروع به تضعیف تمامی طرقی که ذکر کرده، نموده و سپس گفته است: از این تخریب و تحقیق برای ناقد بآبصیرت روشن می‌گردد که بیشتر طرق حدیث در نهایت ضعف قرار دارد و به تمامی حدیث را تقویت نمی‌نماید.^{۵۲}

البانی در اینجا تصریح می‌کند که عدم تقویت حدیث به سبب شدت ضعف آن است.

2. همجمله البانی بر سید عبدالحسین شرف‌الدین و امام خمینی

البانی پس از آن که تمامی طرق حدیث را ضعیف پنداشت و از عدم امکان معاضدت آنها سخن راند، به دیدگاه رد شیخ صالح مقبلی - که ذهبی را به خاطر منکر دانستن این حدیث به هواپرستی متهم ساخته است - پرداخته و تلاش کرده تا به خوانندگان بفهماند که شیخ صالحی تمامی طرق حدیث را جمع نکرده است و گرنه ذهبی را به نسبت متهم نمی‌کرد. سپس به سید عبدالحسین شرف‌الدین و امام خمینی با سخنی دور از منطق علمی حمله کرده است. لذا از این رو، تمامی آنچه را البانی گفته، نقل می‌کنیم، تا خواننده با رویکرد دشمنان‌گویی که البانی برای رد مخالفانش در پیش گرفته آشنا شود. و پس از آن به نقد علمی و استوار سخنان او می‌پردازیم.

البانی گفته است:

آشکار است که شیخ صالح مقبلی تلاش برای تتبع و دقت نظر در کلام ذهبی نکرده است، و گرنه در کتاب *العلم الشامخ* خود (ص 520) نمی‌گفت: «آن را حاکم در *المستدرک* به نقل از ابوذر آورده و نیز خطیب، ابن جریر و طبرانی از ابن عباس و ابوذر، و بزاز از قول ابن زبیر، و حکم ذهبی مبنی بر این که این حدیث منکر است، غیر مقبول است، زیرا این محمل از مدارک اهل هوی است». من (البانی) می‌گویم: آری، ما نیز همان سخن را داریم. مجموع طرق این حدیث راهی را برای صحیح دانستن آن باقی نمی‌گذارد؛ زیرا شرط صحت آن است که طریق در نهایت ضعف نباشد؛ چنان که در علم الحدیث مقرر است. ولی در باره این حدیث، آن گونه که قبلاً بیان شد، این طور نیست. به نظر من اگر شیخ مقبلی طرق حدیث را آن گونه که ما مورد تتبع قرار دادیم، تتبع می‌کرد، با ذهبی در انکار حدیث مخالف نمی‌ورزید. آنچه مؤید دیدگاه مقبلی است، این که این حدیث را شیخ عبدالحسین موسوی شیعہ در کتاب *المراجعات* به حاکم، از حدیث ابوذر که گذشت، نسبت داده است و خواسته به خوانندگان القا کند که این حدیث صحیح است. او گفته است:

۵۲. سلسلة لأحاديث الضعيفة، ج 10، ص 5.

حاکم این حدیث را با إسناد به ابوذر در جزء سوم از صحیحه! **المستدرک** آورده است.

او - همچنان که عادتش است - از سند احادیثی که مذهبش را پشتیبانی می‌کند، سختی به میان نمی‌آورد، بلکه تمامی آنها را از احادیث مسلم و صحیح برمی‌شمارد. اگر چه خواننده متوجه صحت سخنان او نشود؛ چنان که در اینجا چنین کرده است و گفته: «**صحیحة المستدرک**». علاوه بر این که او طعن‌هایی را که بزرگان حدیث ما بر اسناد این حدیث وارد کرده‌اند و ایرادهایی را که بر متن آن روا داشته‌اند، بازگو نمی‌کند. به نظرم می‌رسد که احادیث این چنینی را تتبع کنم و آنها را در کتابی جمع‌آوری کنم تا پندی برای مسلمانان و هشدار برای ایشان نسبت به دغلکاری مغرضان باشد. امید که این اتفاق زودتر بیفتد. سپس دیدم که [امام] خمینی بر عبدالحسین در افترا زدن پیشی گرفته و در کتاب **کشف الاسرار** گمان کرده، که این حدیث از احادیث مسلم متواتر است و مقصودش از کلمه «**المسلمة**» این است که نزد اهل سنت مسلم است. سپس یک بار دیگر سخن بی پایه‌ای را - همان‌گونه که عادت اوست - و گفته است: در موضوع این حدیث، یازده حدیث از طریق اهل سنت وارد شده است. سپس جز حدیث عباس را - که در آن هم متروک وجود دارد - نقل نمی‌کند.^{۵۳}

پاسخ به تهاجم به شرف‌الدین و امام خمینی

با این که این حدیث از هشت نفر از اصحاب روایت شده است، ولی البانی در تخریج خود، فقط به پنج نفر از صحابه اشاره می‌کند و از سه نفر دیگر غافل شده است و با این حال، کار خود را تخریج و تحقیق حدیث نام می‌نهد.

قبلاً گفته شد که حدیث سفینه را هشت نفر از اصحاب روایت کرده‌اند و طرق منتهی به ایشان، نه طریق منفرد است. به علاوه، طریق‌های مطابق و شواهد که برخی از آنها با نه طریق یاد شده مشترک است. و نیز طرقی که به آنها دست نیافتیم؛ مانند طریق ابن سری و دیگران. همچنین پیش‌تر گفتیم از جمله کسانی که حدیث سفینه را روایت کرده‌اند، سمعانی در تفسیرش، فخر رازی و نیز ابن عربی در تفسیرشان و ابن اثیر در **التهایة** است و اینها در بابی تحت عنوان: روایت دیگری برای حدیث سفینه گرد آمد. پس چه خللی در سخن امام خمینی که گفته است در این موضوع یازده حدیث وارد شده، وجود دارد؟ بویژه پس از ملاحظه این که لفظ حدیث ابن اثیر و نیز لفظ حدیث سمعانی با الفاظ سابق مختلف است. در هر حال، ما نمی‌خواهیم در اینجا همچون البانی در ناسزاگویی و متهم ساختن مخالفان به دروغ و افترا باشیم، بلکه بر اساس میانی و قواعدی که خودش به آن ایمان دارد، با او مناشقه می‌کنیم. خواهی دانست که حدیث معتبر است و بعضی از طرق آن معتبر لذاته است و حداقل صلاحیت آن معاضدت با طرق دیگر است. و سخن سید شرف‌الدین در نهایت درستی است و گمراه‌سازی خوانندگان برای صحیح دانستن حدیث

۵۳. سلسلة احادیث الضعیفة، ج 10، ص 5 و بعد از آن.

نیست، بلکه این سخن مطابق با واقع است که در صفحات آینده به صورت مفصل دلیل آن را بیان خواهیم کرد و معلوم می‌شود که فریبکار و مغرض و... کیست.

رد ادعای شدت ضعف طرق حدیث سفینه

1. یکی از مسائل مهم این است که بیان کنیم که حدیث ضعیف با شرایط معینی، به وسیله کثرت طریق‌ها تقویت می‌گردد. باید دید آیا این شرایط در حدیث سفینه جمع شده است یا نه. به عبارت دیگر، آیا حدیث سفینه در نهایت ضعف است، چنان که البانی ادعا کرده است و به گونه‌ای که ممکن نیست معاضدت شود یا آن که ضعف آن خفیف است و با مجموعه طرق اعتبار آن بالا می‌رود.

البانی تحت عنوان «تقویت حدیث به کثرت طرق، مطلق نیست»، گفته است:

نزد اهل علم مشهور است که اگر حدیثی با طرق متعدد نقل شود، به وسیله کثرت طرق تقویت می‌شود و حجت به حساب می‌آید؛ اگر چه تمامی طرق به خودی خود ضعیف باشند. اما این سخن، مطلق نیست، بلکه محققان آن را به شرایطی مقید کرده‌اند و در صورتی که ضعف روایت در طرق مختلف ناشی از ضعف حافظه آنها باشد، نه از متهم بودن آنها در صداقت و یا دین. و گرنه این روایت تقویت نمی‌شود؛ هر چند طریق آن بسیار باشد^{۵۴}.

واضح است که قاعده یاد شده شامل روایاتی می‌شود که ضعف آنها ناشی از فریب یا ارسال و غیره باشد. ابن صلاح می‌گوید:

هر ضعیفی در حدیث به سبب نقل آن از طریق مختلف برطرف نمی‌شود، بلکه تفاوت دارد. ممکن است ضعف ناشی از قدرت حافظه راوی آن باشد؛ با این که راوی اهل صدق و دیانت است. اگر ببینیم که آنچه او نقل کرده، از طریق دیگری که به درستی ضبط آن باور داریم، نقل شده، که در این صورت ضعف برطرف می‌شود. یا این که ضعف از ناحیه ارسال سنده باشد. این ضعف برطرف شدنی است، چنان که در روایت مرسلی که امام حافظی نقل می‌کند، اگر ضعف کمی باشد، به وسیله روایتی از طریق دیگر برطرف می‌شود. ضعیفی نیز ممکن است باشد که به خاطر قوت ضعف و ناتوانی جبران کننده از جبران و مقاوت آن، ضعفش برطرف نشود. مثال برای این ضعف، ضعیفی است که از متهم بودن راوی به کذب یا شاذ بودن حدیث ناشی می‌گردد.^{۵۵}

ابن حجر می‌گوید:

۵۴. تمام النعمة، ص 31.
۵۵. مقدمة ابن الصلاح، ج 1، ص 34.

هر گاه بدی حفظ با حدیث معتبری مورد متابعت قرار گیرد و نیز هر گاه خبر مستور یا مرسل و یا مدلسی این گونه شود، این احادیث حسن می‌گردد؛ البته نه حسن بذاته، بلکه با جمع همه آنها این چنین می‌گردد.^{۵۶}

تهانوی در قواعد فی علوم الحدیث می‌گوید:

خبر واحدی را که شخص بدحافظه‌ای روایت کند و لو این که مختلط باشد به گونه‌ای که نتواند تشخیص دهد که قبل از اختلاط چه اتفاقی برایش افتاده، یا این که مستور باشد و یا مرسل باشد و یا مدلس باشد که محذوف در آن دو نامعلوم باشد، هر چه متابعت کنند، چه مانند آن باشد و یا در درجه اعتبار سندی بالاتر از آن باشد، حسن لغیره محسوب می‌گردد.^{۵۷}

به هنگام مراجعه به کتاب‌های البانی، بویژه کتاب *السلسلة الصحيحة*، درمی‌یابیم که شواهد بسیاری بر این امر دلالت دارد. او روایات بسیاری را بر مبنای این قاعده صحیح شمرده است.

پس اگر در روایتی راوی آن بد حافظه یا مختلط باشد و یا مدلس باشد و یا این که در آن ارسال مشاهده شود یا این که راوی آن مستور الحال باشد (و آن شخصی است که بیش از یک روایت از او نقل شده و مورد جرح واقع نشده و توثیق هم نشده، بلکه در باره او سکوت شده است)^{۵۸}، با وجود متابعت یا شاهده‌ی که یکی از علت‌های گذشته را عهدمدار شود و آن را جبران کند، آن روایت به درجه حسن ارتقا می‌یابد.

باید در اینجا معنای مدلس را مشخص سازیم و سپس به موضوع مورد بحث برگردیم. البانی در *تمام المنة* می‌گوید:

تدلیس بر سه گونه است:

تدلیس اسناد؛ و آن این گونه است که راوی حدیثی را از کسی که با او ملاقات کرده، نقل می‌کند؛ در حالی که از او این حدیث را نشنیده، ولی به گونه‌ای نقل می‌کند که شنونده تصور کند آن را از خود وی شنیده، با این که میان آن دو یک واسطه یا بیشتر وجود داشته است. شأن او این است که نگوید در این حال که خبر داد به ما فلانی و یا حدیث کرد برای ما فلانی و یا آنچه شبیه اینهاست، بلکه بگوید: فلانی گفت و یا از فلانی و مانند این از صیغه‌های موهم سماع.

تدلیس شیوخ؛ و آن این گونه است که راوی حدیثی را از شیخی که آن را از وی شنیده نقل می‌کند، اما او را به نام یا کنیه و یا نسبت و یا صفتی معرفی کند که با آن شناخته نمی‌شود و قصد او این باشد که او را شنوندگان نشانند.

تدلیس تسویه؛ و آن این گونه است که مدلس حدیثی را ذکر کند که از شیخ ثقه‌ای شنیده و آن شیخ از شیخ ضعیفی شنید و آن شیخ ضعیف از شیخ ثقه‌ای در این حال، مدلسی که حدیث را از ثقه اول شنیده، شیخ شیخش را که ضعیف است، از

۵۶. نخبة الفکر، ص 20.

۵۷. قواعد فی علوم الحدیث، ص 34؛ نیز ر. ک: قفو الاثر فی صفوة علوم الاثر، ج 1، ص 50.

۵۸. ر. ک: قفو الاثر، ج 2، ص 196.

سند حذف کند و آن را از روایات شیخ ثقه از شیخ ثقه دوم با لفظی مسامحه آمیز قرار دهد؛ مانند عنعه و شبیه آن و تمامی اسناد از ثقات باشند، و او تصریح به اتصال میان او و شیخش کند. زیرا او این حدیث را از او شنیده است. در این حالت آنچه مقتضی عدم قبول حدیث است جز برای کسانی که اهل نقد و شناخت عیوب حدیث هستند، آشکار نمی‌شوند. به همین دلیل این بدترین اقسام تدلیس است و در مرتبه بعد، قسم اول قرار دارد و سپس قسم دوم. حکم کسی که تدلیس او ثابت شود، اگر عادل باشد، این است که هیچ حدیثی از وی پذیرفته نشود، مگر آنها که او در آنها تصریح به تحدیث (روال طبیعی اخذ و نقل حدیث) کند و برخی هیچ حدیثی را از او نمی‌پذیرند. دیدگاه درست‌تر همان دیدگاه اول است؛ همچنان که حافظ ابن حجر گفته است. برای آگاهی از تفصیل در این موضوع به کتاب‌های «المصطلح» مراجعه شود.^{۵۹}

2. بررسی موضوعی برخی اسانید حدیث سفینه

پس از آن که برخی از مبانی علمای اهل سنت بیان شد، باید به موضوع برگردیم و به صورت علمی به ابطال مدعیات ابن تیمیه و البانی و دیگرانی که در تضعیف حدیث سفینه کوشیده‌اند، بپردازیم. و به برخی اسانید حدیث سفینه می‌پردازیم که بر اساس مبانی پیش گفته معتبر شمرده می‌شوند.

حدیث عبد الله بن زبیر:

فقد أخرج البزار علي ما في كشف الأستار، قال: «حدیثنا یحیی بن معلی بن منصور، ثنا ابن ابی مریم، ثنا ابن لهیعة، عن ابی الأسود، عن عامر بن عبد الله بن الزبیر، عن ابيه أن النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال: مثل أهل بيتي مثل سفينة نوح من ركبها سلم ومن تركها غرق»^{۶۰}

- اما یحیی بن معلی بن منصور، خطیب بغدادی درباره‌اش گفته است: «ثقه است»^{۶۱}.

و شمس‌الدین ذهبی گفته است: «ثقه محدث است»^{۶۲}.

و ابن حجر در باره او گفته است: «صدوق صاحب حدیث است»^{۶۳}.

- و ابن مریم - که همان سعید بن حکم بن ابی‌مریم مصری است - ابو داود درباره‌اش گفته است: «ابن ابی مریم نزد من حجت است». و حسین بن حسن رازی گفته که از احمد پرسیدم در مصر از چه کسی حدیث بنویسم، گفت: «از ابن ابی مریم». ابوحاتم او را ثقه دانسته و ابن حبان نام او را در ثقات ثبت کرده و ابن معین گفته است: «ثقه‌ای از ثقات است»^{۶۴}.

۵۹. تمام العنة، ص 18 - 19.

۶۰. كشف الأستار، ج 3، ص 422، ح 2613.

۶۱. ر. ک: تاریخ بغداد، ج 14، ص 215.

۶۲. ر. ک: الکاشف، ص 376.

۶۳. تقریب التهذیب، ج 2، ص 316.

۶۴. ر. ک: تهذیب التهذیب، ج 2، ص 316.

عجلی گفته است: «ثقه است»^{۶۵}.

ذهبی گفته است: «او ثقه کثیر الحدیث بود»^{۶۶}.

ابن حجر گفته است: «ثقه، ثبت و فقه است»^{۶۷}.

- اما درباره عبد الله بن لهیعه، پس از کامل شدن سند سخن خواهیم گفت.

- اما ابو الاسود را - که همان محمد بن عبدالرحمن بن نوفل است - نسایی و ابوحاتم توثیق کرده و ابن حبان او را در شما ثقات یاد کرده^{۶۸} و ابن حجر نیز در *التقریب* توثیق نموده است^{۶۹}.

- عامر بن عبدالله بن زبیر را نیز احمد، ابن معین، نسایی، ابوحاتم، عجلی و ابن سعد توثیق کرده و ابن حبان او را در میان ثقات نام برده است^{۷۰}.

ابن حجر گفته است: «ثقه و عابد است»^{۷۱}.

ذهبی گفته است: «عابد بزرگ منزلت است»^{۷۲}.

- و عبدالله بن زبیر صحابی است.

- اما عبدالله بن لهیعه، قاضی مصر و عالم و محدث آن دیار بوده است و او از گنجینه‌های دانش است. فقط در اینجا سخنان بسیاری در رد یا قبول روایتش وجود دارد. این مرد را در عدالتش کسی جرح نکرده است و برخی از بزرگان حفاظ او را ثنا گفته و از او روایت کرده‌اند. احمد بن حنبل گفته است: «چه کسی در مصر مانند ابن لهیعه در کثرت حدیث و ضبط و اتقان است». و ابو داود گفته که از احمد بن حنبل شنیدم که می‌گفت: «ابن لهیعه صحیح‌نویس و بسیار مشتاق دانش بود».

و زید بن حجاب گفته که سفیان ثوری گفت: «نزد ابن لهیعه اصول است و نزد ما فروع». و ثوری گفته است: «چند حج به جای آوردم که ابن لهیعه را ملاقات کنم».

و محمد بن معاویه گفته که از عبدالرحمن بن مهدی شنیدم که می‌گفت: «دوست داشتم که پانصد حدیث از ابن لهیعه بشنوم».

و ابن وهب می‌گفت: «حدیث کرد برای من و الله راستگوی نیکوکار عبدالله بن لهیعه»^{۷۳}.

و یعقوب بن سفیان گفته است:

از احمد بن صالح - که خود از بهترین افراد مورد اطمینان است - شنیدم که بر وی

ثنا می‌کرد و به من می‌گفت: حدیث ابوالاسود را در باب رقی می‌نگاشتم، حدیثش از

۶۵. *معرفة الثقات*، ص 396.

۶۶. *تنكرة الحفاظ*، ج 1، ص 392.

۶۷. *تقریب التهذیب*، ج 1، ص 350.

۶۸. *تهذیب الکمال*، ج 2، ص 645.

۶۹. *تقریب التهذیب*، ج 2، ص 105.

۷۰. *تهذیب التهذیب*، ج 1، ص 64.

۷۱. *تقریب التهذیب*، ج 1، ص 462.

۷۲. *الکاشف*، ج 1، ص 523.

۷۳. ر. ک: *سیر اعلام النبلاء*، ج 8، ص 13 - 14.

ابن لهیعه بهترین و نیکوترین حدیث بود، به وی گفتیم: می‌گویند احادیث او مختلط است از شنیده‌های قدیم و جدید. گفت: چنین نیست، ابن لهیعه احادیث را صحیح می‌نگاشته و نوشته‌های خود را بر مردم املا می‌کرده تا احادیثش را بنویسند، پس هر کس دقیق نوشته حدیثش حسن است. البته خود ابن لهیعه در محضر کسانی که نیکو حدیث نقل نمی‌کردند یا ضبط خوبی نداشتند یا صحیح نقل نمی‌کردند حاضر می‌شد.^{۷۴}

ابن گفتۀ احمد بن صالح که مصری است پس از دیار خود ابن لهیعه است و گفتارش در مورد وی بر دیگران مقدم است. علاوه بر این که امام مالک نیز ابن لهیعه را ثقه می‌داند. ابن حجر در *التہذیب* می‌گوید:

ابن عبدالبر حکایت کرده است که آنچه در کتاب *الموطأ*، از مالک، از فردی ثقه در نزد مالک نقل شده که وی از عمرو بن شعیب و او از پدرش از جدش در باره بیع عربان^{۷۵} حدیثی نقل کرده است، آن فرد ثقه همان ابن لهیعه است و گفته می‌شود ابن وهب نیز همین حدیث را از ابن لهیعه نقل کرده است.^{۷۶}

در مقابل این توثیقات کلمات دیگری یافت می‌شود که از آنها تضعیف شخص استفاده می‌شود و برخی از آنها اشاره به اختلاط یا مسامعه‌کاری وی در حدیث و یا نقل روایات غیر قابل پذیرش توسط وی دارد و یا امور دیگری که مجال بحث آن در اینجا نیست، چرا که کتب و رساله‌های مختلفی در شرح حال وی تألیف شده است و توثیقات در مورد وی به طور جدی قوی است. از طرفی بنا بر بعضی گفته‌ها کتاب‌های وی به آتش سوخت و وی از حفظ حدیث می‌گفت و برخی دیگر گفته‌اند از کتب وی چیزی نسوخت و برخی می‌گویند تعدادی از کتب وی سوخت^{۷۷}، به خاطر همین نظریات در مورد وی مختلف است؛ برخی قایل به صحت احادیث وی قبل از سوختن کتاب‌های او شده‌اند و برخی تمامی احادیثش را حسن شمرده‌اند و برخی همه آنها را صحیح برشمرده‌اند و برخی وی را ضعیف الحدیث دانسته و فقط احادیثش را برای آوردن شاهد و تقویت طریق دیگر مفید دانسته‌اند. بنا بر این، وارد شدن در این بحث خود رساله‌ای جدا می‌طلبد و آنچه در اینجا مد نظر بود خلاصه و چکیده‌ای از نظریات در مورد ابن لهیعه بود.

پس حدیث وی بنا بر بدترین حالت برای استشهاد و متابعت (تقویت طریق دیگر) صلاحیت دارد، چرا که آرا و نظریات در باره وی به چهار نظر اصلی برمی‌گردد: نظریه اول: این که او ثقه و احادیثش صحیح است و این نظریه علامه أحمد محمد شاکر است؛ آنجا که در تحقیق بر *سنن ترمذی* می‌گوید:

۷۴. ر. ک: *تہذیب التہذیب*: ج ۵، ص ۳۲۹.

۷۵. مراد حدیثی است در زمینه نهی از فروش به نحو عربان (گونه‌ای از پیش‌فروش جنس).

۷۶. *تہذیب التہذیب*، ج ۵، ص ۳۳۰.

۷۷. برای اطلاع از اقوال در مورد ابن لهیعه ر. ک: *تہذیب العمال*، ج ۱۴، ص ۴۸۷؛ *تہذیب التہذیب*، ج ۵، ص ۳۲۷؛ *سیر اعلام النبلاء*، ج ۸، ص ۱۱؛ *تذکرۃ الحفاظ*، ج ۱، ص ۳۹ و غیر از این کتب از کتاب‌های رجالی.

و او ثقة و صحیح الحدیث است و بسیاری از افراد در مورد وی بدون دلیل و فقط به خاطر حفظ نقل کردن وی مطالبی گفته‌اند و ما بسیاری از احادیث وی را پی‌گیری کردیم و کلام علما را در مورد وی فهمیدیم، پس صحیح الحدیث بودن وی را ترجیح دادیم و مواردی از ضعف که در روایات وی مشاهده می‌شود یا از طرف افراد قبل از او (اساتید وی) و یا از طرف افراد بعد از او (شاگردان وی) بوده است و خود او نیز گاهی اشتباه کرده است همان‌گونه که هر عالم و راوی دچار اشتباه می‌شود.^{۷۸}

نظریه دوم: این که احادیث وی حسن است، و این نظر حافظ نورالدین هیثمی است؛ چنان که ذیل احادیث متعددی در کتاب *مجمع الزوائد* احادیث وی را حسن برشمرده و چنین گفته است:

در سند این حدیث ابن لهیعه است و حدیث وی حسن است و یا گفته او حسن الحدیث است.^{۷۹}

و البانی به این مطلب تصریح کرده که برخی از علما حدیث ابن لهیعه را صحیح و برخی حسن شمرده‌اند و در کتاب *جلباب المرأة المسلمة* آن گاه که پیرامون حدیثی که در سندش ابن لهیعه قرار گرفته سخن گفته، می‌گوید: «ضعف این حدیث از ناحیه ابن لهیعه است؛ در حالی که وی ثقة و فاضل بوده، اما از نوشته‌ها و کتبش روایت می‌کرده، پس کتاب‌هایش می‌سوزد و وی از حفظ روایت می‌کند، لذا دچار خلط می‌گردد، البته برخی از متأخرین حدیث وی را حسن و برخی صحیح می‌دانند.

سپس می‌گوید هیثمی حدیث وی را حسن برشمرده است و در پی آن می‌گوید آنچه در آن شکی نیست، این که حدیث ابن لهیعه در تابع و شاهد بودن کمتر از درجه حدیث حسن نیست.^{۸۰}

سومین نظریه: این که وی ضعیف الحدیث است اما احادیث وی صلاحیت آن را دارد که به عنوان تابع و شاهد حدیث دیگر مورد استفاده قرار گیرد و این نظریه ذهبی است؛ آنجا که بعد از نقل قول علما در مورد ابن لهیعه می‌گوید:

نظر من این است که حدیث وی می‌تواند در متابعات مورد استفاده قرار گیرد، اما به طور مستقل نمی‌توان به احتجاج کرد.^{۸۱}

نظریه چهارم: این که احادیث وی قبل از سوختن نوشته‌ها و کتبش معتبر است، اما پس از سوختن آنها ضعیف است، ولی صلاحیت آن را دارد که در موارد تابع و شاهد آوردن بر حدیث دیگر مورد استفاده قرار گیرد و از کسانی که این نظریه را ارائه کرده‌اند، ابن

۷۸. سنن ترمذی، تحقیق: احمد محمد شاکر، حاشیه بر حدیث شماره ۱۰.

۷۹. ر. ک: مجمع الزوائد، ج ۱، ص ۱۵۵، ج ۲، ص ۲۵۰، ج ۳، ص ۲۵۵ و ۲۵۷ و ۲۹۸، ج ۴، ص ۱۸ و ۲۰ و ۲۱ و ۵۷ و ۸۰ و ۸۲ و ۸۴ و ۹۴ و ج ۵، ص ۱۶ و ۱۹ و ۲۳ و ۲۵ و ۲۷ و ۵۴ و غیر از این موارد که هیثمی می‌گوید ابن لهیعه حسن الحدیث است.

۸۰. جلباب المرأة المسلمة: ص ۵۹.

۸۱. تنكرة الحفاظ، ج ۱، ص ۲۳۹.

حجر عسقلانی و البانی هستند.

ابن حجر می‌گوید:

عبد الله بن لهيعة (لهيعة به فتح لام و كسر آن) بن عقبه الحضرمي أبو عبد الرحمن المصري القاضي فردي است راستگو که بعد از سوختن کتاب‌هایش دچار خلط و اشتباه شده و روایت ابن مبارک و ابن وهب از وی بهتر و استوارتر از روایت دیگران است از وی و در صحیح مسلم موارد کمی به مقرون به روایت دیگر از وی گزارش شده است.^{۸۲}

پس از دیدگاه ابن حجر، وی بعد از سوختن کتبش دچار خلط شده است و این مطلب گذشت که روایات فرد مختلط صلاحیت تابع و شاهد بودن را دارد. البانی نیز در کتاب *سلسلة الأحاديث الصحيحة* چنین گفته است:

در مورد ابن لهيعة گفتاری است که مخفی نیست و ما در کتاب *سلسلة الأحاديث الضعيفة* از وی بی‌شمار روایت آورده‌ایم، اما معلوم باشد که این گفتار در مورد وی، مطلق نیست و روایت سه عبدالله از وی یعنی عبدالله بن المبارک بن وهب و عبدالله بن یزید المقری از وی صحیح است؛ چرا که این سه نفر قبل از سوخته شدن کتاب‌های ابن لهيعة از وی روایت می‌کرده‌اند؛ همان‌گونه که این مطلب ذیل ترجمه وی در کتاب *التهنيت* به شرح آمده است.

سپس البانی اضافه می‌کند:

همانا ضعف ابن لهيعة به خاطر سوء حافظه وی بوده است و حدیث مانند چنین شخصی اگر از طریق دیگری آمده باشد، تقویت می‌شود؛ هر چند طریق دیگر نیز دچار ضعف باشد، البته به شرط آن که ضعفش شدید نباشد؛ چنان که این مطلب در کتب مصطلح الحدیث مانند کتاب *التقريب* نووی و غیر از این کتاب آمده است.^{۸۳}

پس نظر البانی این است که روایات ابن لهيعة یا صحیح است و این در مورد احادیثی از وی است که معلوم باشد قبل از احتراق کتاب‌هایش از وی نقل شده است و یا ضعیف است و این به خاطر بدی حافظه او بوده است، پس اشکالی ندارد که از احادیث وی به عنوان تابع و شاهد استفاده شود؛ چه وقت روایتش معلوم نباشد و چه معلوم باشد که بعد از احتراق کتب وی بوده است و صلاحیت استفاده از احادیث ابن لهيعة به عنوان تابع و شاهد در کلمات البانی بسیار تکرار شده است. و از مواردی که کاملاً تصریح به این مطلب کرده، آن است که در جای دیگری از همان کتاب *سلسلة الأحاديث الصحيحة* می‌گوید:

ابن لهيعة بدحافظه بوده، اما اشکالی ندارد که احادیث وی در متابعات مورد استفاده قرار گیرد.^{۸۴}

۸۲. تقریب التهنیت، ج ۱ ص 526.

۸۳. سلسلة الأحاديث الصحيحة، ج ۲، ص 5 به بعد، در حاشیه بر حدیث شماره 503.

۸۴. سلسلة الأحاديث الصحيحة، ج ۱، ص 201.

و کلام وی به نقل از کتاب *جلیب المرأة المسلمة* گذشت، مبنی بر این که شکی در آن نیست که احادیث ابن لهیعه در موارد تابع و شاهد از درجه حدیث حسن کمتر نیست. و فرقی نداشت که البانی تصریح به این مطلب می‌کرد یا تصریح نمی‌کرد؛ چرا که این مطلب گذشت که روایات شخص بدحافظه به عنوان تابع و شاهد پذیرفته می‌شود.

پس حتی با چشم پوشی از گفته کسانی که قایل به صحت یا حسن احادیث ابن لهیعه شده‌اند، روایات وی نزد خود البانی نیز قابلیت دارد که به عنوان تابع و شاهد به کار آید، پس چگونه ادعا دارد که طرق حدیث سفینه دچار ضعف شدید هستند، در حالی که این طریق را البانی فقط به خاطر وجود ابن لهیعه تضعیف کرده است.
البانی در کتاب *سلسلة الاحادیث الضعيفة* می‌گوید:

اما حدیث ابن الزبیر را ابن لهیعه روایت کرده از ابوالأسود و او از عامر بن عبدالله بن الزبیر و او از پدرش (*مسند البزار*، ش 2612) و عبدالله بن لهیعه ضعیف است به خاطر بدی حفظش^{۸۵}.

پس به اعتراف خود البانی این طریق دچار ضعف خفیف است، نه ضعف شدید و امکان دارد با حدیثی مثل خودش تقویت شود.

به هر حال، این طریق برای حدیث سفینه نزد برخی از علمای اهل تسنن معتبر است و نزد برخی دیگر دچار ضعف خفیفی است و صلاحیت دارد در موارد متابعت و استنهاد به عنوان تابع یا شاهد مورد استفاده قرار گیرد.

بنا بر این، اگر طریق دیگری با ضعف خفیف برای این حدیث یافت شود می‌تواند این حدیث را به درجه حدیث حسن ارتقاء بخشد و به زودی معلوم خواهد شد که این حدیث را بیش از یک طریق تقویت کرده و آن را در حد صحیح ارتقا می‌دهد.
حدیث علی: □:

قال ابن أبي شيبة: حدثنا معاوية بن هشام قال: ثنا عمار، عن الأعمش، عن المنهال، عن عبد الله بن الحارث، عن علي قال: إنما مثلنا في هذه الأمة كسفينة نوح و كتاب حطة في بني اسرائيل^{۸۶}.

قبل از شروع در بحث در باره سند این حدیث چاره‌ای نیست از این که دوباره تذکر دهیم که البانی متعرض این حدیث نشده است، نه در تعلیقه‌اش بر *مشكاة المصابيح* و نه در *سلسلة الاحادیث الضعيفة* آنجا که به طور مفصل متعرض طرق مختلف این حدیث شده است و به این نتیجه رسیده است که طرق این حدیث به حد اعتبار نمی‌رسد، چگونه می‌تواند به این نتیجه رسیده باشد در حالی که متعرض برخی از طرق حدیث نشده است، آیا چنین برخوردی با این حدیث با امانت علمی سازگار است؟!

اما بحث درباره سند حدیث

ابو عبید آجری از ابوداود در مورد معاویه بن هشام، نقل می‌کند که او ثقه است و ابن حبان نیز وی را در کتاب *الثقات* آورده است و ابوحاتم در مورد وی گفته صدوق است و ابن سعد گفته صدوق و پر روایت است و از رجال شش نفر (مؤلفین صحاح سته) است، غیر از

۸۵. سلسلة الاحادیث الضعيفة، ج 10، ص 5.

۸۶. المصنف، ج 7، ص 305.

بخاری. پس وی از رجال مسلم است (در سند احادیث صحیح مسلم آمده است)^{۸۷}.

ذهبی گفته: «وی ثقة است»^{۸۸}.

- و در مورد عمار بن رزیک، یحیی بن معین و ابوزرعه گفته‌اند: وی ثقة است، و ابوحاتم گفته مشکلی در مورد وی نیست و همچنین نسایی گفته اشکالی در مورد وجود ندارد.^{۸۹}

ابن حجر نیز می‌گوید: اشکالی به وی نیست.^{۹۰}

و ذهبی گفته: وی ثقة است.^{۹۱}

و البانی گفته: وی ثقة و از رجال مسلم است.^{۹۲}

- اما در مورد أعمش - که همان سلیمان بن مهران الأسدی است - بحثی در وثاقت وی نیست، مگر این که متهم به تدلیس است.

شعبه گفته است هیچ کس مرا در حدیث مانند اعمش شفا نبخشید. و عبدالله بن داوود الغریبی می‌گوید هر گاه شعبه نام أعمش را به زبان می‌آورد، می‌گفت قرآن قرآن، و عمرو بن علی می‌گوید أعمش را به خاطر صدقش قرآن گفتند و ابن عمار می‌گوید در محدثین قوی‌تر از اعمش به لحاظ ثبت احادیث وجود ندارد؛ هر چند منصور نیز به لحاظ ثبت قوی است، اما أعمش در آوردن روایت مسند شناخته شده‌تر از اوست.

و عجلی گفته است که وی ثقة در حدیث استوار بوده است (احادیث وی دچار خلط و تضاد و... نبوده است) و محدث اهل کوفه در زمان خود بوده در حالی که کتابی نداشته است.

یحیی بن سعید می‌گوید وی از ناسکین بوده و ناسک بودن علامت اسلام است. و کعب می‌گوید: نزدیک به دو سال با وی رفت و آمد داشتم و ندیدم یک رکعت نماز قضا کند و نزدیک هفتاد سال نماز اول وقت وی ترک نشده بود.

فریبی می‌گوید روزی که وی درگذشت، عابدتر از خود را به جای نگذاشت و سنت را رعایت می‌کرد.

ابن معین گفته وی ثقة است.

نسایی گفته وی ثقة و استوار (بدون اشتباه و خلط و لغزش در حدیث) بوده است.^{۹۳}

ابن حجر گفته است: وی ثقة، حافظ، آگاه از قرائت‌ها و پرهیزگار بوده، اما تدلیس می‌کرده است.^{۹۴}

۸۷. ر. ک: تهذیب التهذیب، ج ۱۰، ص ۱۹۶ - ۱۹۷.

۸۸. الکاشف، ج ۲، ص ۲۷۷.

۸۹. ر. ک: تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۳۵۰.

۹۰. تقریب التهذیب، ج ۱، ص ۷۰۶.

۹۱. میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۱۶۴.

۹۲. ارواء الغلیل، ج ۶، ص ۲۷۹.

۹۳. تقریب التهذیب، ج ۱، ص ۳۹۲.

۹۴. همان.

ذهبی گفته است: وی عادل، صادق، استوار در حدیث همراه سنت و قرآن بوده و به کسی که برای وی حدیث می‌گفته و او (اعمش) از وی روایت می‌کرده، حسن ظن داشته است و ما نمی‌توانیم حکم قطعی کنیم به این که وی از ضعف کسی که در مورد وی تدلیس صورت گرفته آگاهی داشته است؛ چرا که این کار حرام است.

سپس ذهبی می‌گوید و او تدلیس می‌کرده است و چه بسا در مورد فرد ضعیفی دچار تدلیس شده است؛ در حالی که نمی‌توان آگاهی از آن یافت. پس هر گاه تعبیر «حدَّثنا» را به کار برده، پس هیچ اشکالی در بین نیست، اما اگر گفت «عن» احتمال تدلیس می‌رود، مگر در مورد مشایخی که از آنها بسیار روایت کرده است؛ مثل ابراهیم و ابن ابی وائل و ابوصالح السمان که روایت وی از این گروه محمول بر اتصال سند است.^{۹۵}

از همین جا معلوم می‌شود اعمش ثقة و جلیل القدر است و همین جلیل القدر بودن اعمش باعث شده بسیاری از علما از مسأله تدلیس وی چشم پوشی کنند و به همین جهت روایات وی در صحیح البخاری و مسلم به صورت معنعن یافت می‌شود.

البانی در کتاب *سلسلة الأحادیث الضعيفة* گفته است:

علمای متأخر در مورد احادیث معنعن اعمش مماشات به خرج داده‌اند، مگر چیزی پدیدار شود که از این مماشات جلوگیری کند.^{۹۶}

و در کتاب *سلسلة الأحادیث الصحيحة* گفته است:

علما در مورد روایت معنعن از اعمش همراهی و مماشات به خرج داده و آن را پذیرفته‌اند تا زمانی که انقطاع سند در آن آشکار نشود.^{۹۷}

حال اگر این مطلب را به گفته البانی ضمیمه کنیم که منهال از مشایخ اعمش بوده است، می‌توان روایت وی را بر اتصال سند حمل کرد؛ چرا که انقطاع در آن آشکار نشده است و لذا می‌بینیم شعيب الأرنؤوط اسانید بسیاری از روایاتی را که اعمش به طور معنعن از منهال نقل کرده صحیح می‌شمرد.^{۹۸} و اگر به این تصحیح هم چشم‌داشتی نداشته باشیم، روایت ضعف حیفی از ناحیه تدلیس، اعمش برمی‌دارد که قابل تقویت است.

- اما در مورد منهال - که همان ابن عمرو اسدی استاد اعمش است - ابن معین وی را توثیق نموده است.^{۹۹}

و عجلی گفته: وی کوفی و ثقة است.^{۱۰۰}

و دار قطنی گفته است که وی راستگو است، علاوه بر این که از رجال بخاری است.^{۱۰۱}

و او نزد البانی حدیث الحسن است، وی در تعلیق بر یکی از اسانیدی که منهال بن عمرو در آن است، می‌گوید:

این اسنادی حسن است و از افرادی که در سند هستند از رجال بخاری هستند، البته در باره منهال اشکال کوچکی است. حافظ در *التقریب* گفته: وی راستگو و گاهی گرفتار و هم

۹۵. میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۲۲۴.

۹۶. سلسلة الأحادیث الضعيفة، ج ۳، ص ۶۶.

۹۷. سلسلة الأحادیث الصحيحة، ج ۴، ص ۴۰۳.

۹۸. ر. ک: مسند احمد به تحقیق شعيب الأرنؤوط، ج ۲، ص ۱۳ و ۶۰، و ج ۴، ص ۲۹۷.

۹۹. الكاشف، ج ۲، ص ۲۹۸.

۱۰۰. میزان الاعتدال، ج ۴، ص ۱۹۲.

۱۰۱. ر. ک: تهذیب التهذیب، ج ۱۰، ص ۲۸۳.

شده است^{۱۰۲}.

پس کمترین حالات منهال آن است که روایتش حسن باشد.
- اما عبدالله بن الحارث، پس مراد از او در اینجا همان عبدالله بن الحارث انصاری بصری است و عبدالله بن الحارث بن نوفل نیست؛ چرا که وی را از شاگردان منهال بن عمرو نشمرده‌اند، به هر حال، هر دوی اینها ثقه هستند و تنها بحثی در باره عبدالله بن حارث انصاری وجود دارد که در پی خواهد آمد، اما توثیق وی، پس ابوزرعه و نسایی گفته‌اند وی ثقه است و ابن حبان نام وی را در کتاب *الثقات* آورده است و نیز وی از رجال بخاری و مسلم و ترمذی و ابوداود و نسایی و ابن ماجه است^{۱۰۳}.

و ابن حجر وی را در *التقریب* توثیق نموده است^{۱۰۴}.

پس این سند معتبر است و تردیدی در آن نیست و به طور مستقل حجت است و نیازی به طریق دیگری که آن را تقویت کند ندارد. اما در اینجا گفتگوهایی برای تضعیف این طریق وجود دارد که تمامی آنها مردود است.
مجموعاً سه اشکال بر این طریق ایراد شده است^{۱۰۵}:

اشکال اول: این که در این طریق اعمش وجود دارد و چون آن را به صورت معنعن نقل کرده، احتمال انقطاع سند می‌رود.

اشکال دوم: این که تمامی روایات عبدالله بن حارث انصاری بصری از عایشه و ابن عباس و زید بن ارقم و انس بن مالک و غیر اینها بوده و گمان می‌رود وی از امام علی^ع و حکم حدیث موقوف غیر از حکم حدیث مرفوع (متصل به پیامبر^ص) است.

- اما پاسخ از اشکال اول، این که کدام پیرامون اعمش گذشت و گفته شد روایات وی حمل بر اتصال سند می‌شود و بر فرض وجود تدلیس سند ضعف خفیف پیدا می‌کند و با حدیثی که از ابن زبیر گذشت، به عنوان شاهد بر این حدیث ضعفش برطرف می‌شود.

اما اشکال دوم نیز مردود است؛ چرا که عبدالله بن حارث هم دوره است با امام علی^ع و اهل تدلیس در روایت هم نبوده و هم دوره بودن بنا بر نظر مسلم کفایت می‌کند در صحیح بودن یعنی معنعن بودن همراه هم دوره بودن حمل بر اتصال سند می‌شود. البته با امکان ملاقات و گمان به عدم اتصال فایده ندارد؛ چرا که گمان چیزی از حقّ به دست نمی‌دهد.

اما پاسخ از اشکال سوم این که حدیث موقوف از صحابی در حکم حدیث مرفوع است، آن گاه که مطلب نقل شده چیزی باشد که مجال رأی و نظر شخص نباشد؛ چنان که در مورد حدیث سفینه همین گونه است.

و این مطلب شناخته شده‌ای نزد اهل فنّ از علمای اهل تسنّن است، پس همانا احادیث موقوف صحابه در مواردی که جای ارئه نظر و رأی شخصی نیست، همان حکم احادیث مرفوع را دارند؛ یعنی آن گاه که مطلب از امور غیبی است که اجتهاد در آن راه ندارد و

۱۰۲. *الرواء الغلیل*، ج 6، ص 150.

۱۰۳. *تهذیب التهذیب*، ج 5، ص 159.

۱۰۴. *تقریب التهذیب*، ج 1، ص 485.

۱۰۵. این اشکالات در کتاب مشخصی نیامده و فقط در شبکه‌های مختلف اینترنتی آمده است.

آنچه روشن است این که همانند بودن اهل بیت با کشتی نوح و نجات کسی که سوار آن شود و غرق شدن و هلاکت کسی که بر آن سوار نشود، از امور پنهانی است که مردم را راهی برای شناخت آن جز بیان شارع نیست. پس این مطلب از اموری نیست که در آن صحابی بتواند از طریق شناخت لغت و غیر آن اجتهاد کند، بلکه چاره‌ای نیست. از این که صحابی این مطلب را از پیامبر اکرم \square دریافت کند و این قاعده‌ای معروف است و در آن بین علما اختلاف نیست. علامه علی القاری می‌گوید:

از جمله قواعدی که در اصول تقریر شده است، این که حدیث موقوف صحابی در حکم حدیث مرفوع است، به شرط آن که تصور نشود آن حدیث برخاسته از رأی و اندیشه باشد.^{۱۰۶}

و بدرالدین در *النکت* گفته است:

هر آنچه صحابی نقل کند، موقوف نیست، بلکه گاهی قرینه‌ای در بین است و اقتضا می‌کند آن حدیث مرفوع باشد؛ به خاطر این که حدیث از اموری است که مجال اجتهاد در آن نیست.^{۱۰۷}

و شواهد بر این ادعا بسیار بیشتر از آن است که به شمار آید. ابن عبدالبر گفته است: آنچه مالک در زمینهٔ تشهد از عمر و ابن عمر و عایشه نقل کرده، حکم حدیث مرفوع را دارد؛ چرا که آنچه معلوم است این که در این زمینه جای رأی و نظر نیست.^{۱۰۸}

و ابن حجر گفته است: ابن ابی شیبہ از ابن مسعود روایت کرده است که گذر از مقابل نمازگزار نصف نماز وی را قطع می‌کند. و ابن نعیم از عمرو نقل کرده، که اگر نمازگزار مقدار ناقص شدن نمازش را به واسطه گذر شخصی از مقابل وی می‌دانست، نماز نمی‌خواند، مگر در پوششی از مردم. پس مقتضای این دو اثر آن است که دفع به خاطر اشکال و خللی است که در نمازگزار پدید می‌آید و اختصاص به فرد عبور کننده از مقابل نمازگزار ندارد و این دو اگر چه به لحاظ لفظی موقوف هستند، اما حکم حدیث مرفوع را دارند؛ چرا که در مثل چنین اموری رأی و نظر شخص راه ندارد.^{۱۰۹}

البانی در تعلیقه بر یکی از احادیث می‌گوید:

بزار گفته است: جماعتی آن را به طور موقوف نقل کرده‌اند، اما من می‌گویم در حکم مرفوع است؛ چرا که در آن رأی و نظر داده نمی‌شود.^{۱۱۰}

و در تعلیقه بر حدیثی دیگر می‌گوید:

۱۰۶. *مرقاة المفاتیح*، ج 1، ص 496.

۱۰۷. *النکت علی مقدمة ابن الصلاح*، ج ، ص 312.

۱۰۸. ر. ک: *تنویر الحوالک*، نیوی، ص 11.

۱۰۹. *فتح الباری*، ج 1، ص 482.

۱۱۰. *سلسلة الأحادیث الصحیحة*، ج 4، ص 241.

صحیح است؛ چرا که اگر چه سندش ترجیحاً موقوف است، اما در مثل این مطلب رأی و نظر شخصی داده نمی‌شود، پس حکم حدیث مرفوع را دارد.^{۱۱۱}

علاوه بر این که این حدیث شواهدی متصل به پیامبر □ دارد، پس در حکم حدیث مرفوع است و این مطلب نیز اهل تسنن واضح است و نیازی به بیان ندارد. در اینجا خوب است اشاره کنیم این روایت را در کتاب *نخاسر العقبی* از امام علی □ از پیامبر □ نقل کرده است.^{۱۱۲}

حال بر فرض این که روایت موقوف باشد، اشکال کننده چه می‌خواهد بگوید؟ آیا می‌خواهد بگوید این راه و روش و مذهب علی □ است و مردم را به آن دعوت می‌کنیم، آیا کسی جرأت می‌کند به مخالفت با مذهب علی □ برخیزد، در حالی که او از بهترین صحابه پیامبر □ و از بزرگان سلف است و روایات در فضیلت و بزرگداشت او بیش از شمارش است، و آیا کسی می‌تواند بگوید علی □ در مذهب و راه و روش خود با پیامبر □ مخالفت کرده و در کیش خود به باطل دعوت کرده است؟

بنابراین روایت بر اساس موازین و قواعد حدیثی روایتی معتبر است و اگر تنزل کرده و بگوییم حدیث موقوف است پس این روایت ثابت می‌کند مذهب امام علی بن ابی طالب وجود سوار شدن بر کشتی اهل بیت را اقتضا می‌کند، نه کشتی دیگران را.

علاوه بر این که اگر به مطلب گذشته گوشه چشمی بیفکنیم، اشکال و شبهه‌ای در این نیست که حدیث موقوف اگر شاهدی از حدیث مرفوع داشته باشد، حکم همان حدیث مرفوع را دارد، پس همانا حدیث موقوف می‌تواند به واسطه حدیث مرفوع تقویت شود.

البانی در کتاب *سلسلة الأحادیث الصحیحة* در تعلیقه بر یکی از احادیث می‌گوید:

ابن مبارک نیز این حدیث را از طریق اسماعیل بن مسلم از حسن به نحو موقوف نقل کرده است، پس من برای این حدیث دو شاهد یافتیم که هر دو حدیث مرفوع هستند و موجب تقویت آن حدیث موقوف می‌شوند.^{۱۱۳}

و گذشت که حدیث مرسل می‌تواند به واسطه احادیثی که ضعیف هستند، اما ضعفشان خفیف است، تقویت شود تا چه رسد به حدیث موقوف نتیجه آن که حدیث به طور مستقل معتبر است و حداقل این که می‌تواند شاهد باشد برای روایت ابن زبیر پس حدیث با دو طریقش به مرتبه حدیث حسن ارتقا می‌یابد.

حدیث ابن عباس:

در اینجا می‌توان طریق دیگری را برای حدیث سفینه اضافه کرد که به واسطه طریق ابن لهیعه تقویت می‌شود. البته غیر از روایت ابن ابی شیبه آورد. و این بر اساس اعتراف خود البانی و مبانی وی است، پس البانی طریق ابن عباس را به واسطه دو راوی تضعیف کرده است، آن دو راوی ابوالصهبای کوفی و حسن بن ابی جعفر هستند. وی در کتاب *سلسلة الأحادیث الضعیفة* می‌گوید:

۱۱۱. سلسلة الأحادیث الصحیحة، ج 6، ص 312 به بعد.

۱۱۲. نخاسر العقبی، ص 20.

۱۱۳. سلسلة الأحادیث الصحیحة، ج 2 ص 673.

اما حدیث ابن عباس پس حسن بن ابی جعفر آن را از ابو الصهباء از سعید بن جبیر از ابن عباس روایت کرده است.

بزار این حدیث را در کتاب *كشف الأستار* (شماره 2615) و طبرانی در *المعجم الكبير* (ج 3، ص 160، ح 1) و ابونعیم در *حلیة الأولیاء* (ج 4، ص 306) آورده و گفته این حدیث از احادیث غریب سعید است و ما آن را جز از این طریق ننوشتیم و بزار گفته است: غیر از حسن شخص دیگری آن را روایت نکرده و او فرد قوی نیست هر چند از عابدان است.

هیثمی در *مجمع الزوائد*، (ج 9، ص 168) می‌گوید بزار و طبرانی آن را روایت کرده‌اند و در سند آن حسن بن ابی جعفر است و روایت او متروک است. سپس خود می‌گوید: وی از کسانی است که بخاری در مورد وی گفته منکر الحدیث است.

در *المیزان* نیز نام وی را آورده و از جمله احادیث غیرقابل قبول وی همین حدیث را آورده است.

و استاد ابوالصهباء را که کوفی است غیر از ابن حبان کس دیگری توثیق نکرده است.^{۱۱۴} پس البانی طریق حدیث را فقط به خاطر دو نفر تضعیف کرده است و آن دو ابوالصهباء و حسن بن ابی جعفر هستند.

اما ابوالصهباء کوفی را ذهبی در کاشف توثیق کرده و می‌گوید: ابوالصهباء کوفی از سعید بن جبیر روایت کرده و حماد بن زید و عده‌ای دیگر از او روایت کرده‌اند، وی ثقه است.^{۱۱۵}

و معلوم نیست البانی به چه دلیل از توثیق ذهبی چشم پوشیده است. علاوه بر این که البانی خود در جای دیگر حدیث ابوالصهباء را حسن شمرده ترمذی در سنتش چنین آورده است:

البانی در تعلیقه‌اش بر الجامع الصغیر می‌گوید این حدیث حسن است.^{۱۱۶}

پس اشکال سندی از ناحیه ابوالصهباء باقی نمی‌ماند اما آن گاه که کار به فضائل اهل بیت می‌رسد افراد ثقه ضعیف می‌شوند و پیوسته روزگار را عجیب می‌بینی.

اما در مورد حسن بن ابی جعفر نیز البانی خود در مواضع متعددی اعتراف کرده به این که وی از افرادی است که به حدیث استشهاد می‌شود.

وی در کتاب *سلسلة الأحادیث الصحیحة* در تعلیقه بر یکی از احادیث می‌گوید:

این حدیث را ابوالشیخ در کتاب *الطبقات* از حسن بن ابی جعفر از عمرو بن دینار از ابو صالح تخریج کرده و در مورد حسن حافظ در کتاب *التقریب* می‌گوید: «گرچه عابد و دارای فضل است اما ضعیف الحدیث است».

۱۱۴. الكاشف، ج 2، ص 436.

۱۱۵. الكاشف، ج 2، ص 436.

۱۱۶. صحیح الجامع الصغیر، ج 1، ص 124 - 125 حدیث شماره 251.

سپس البانی می‌گوید:

پس مانند وی مورد استشهاد قرار می‌گیرد. پس حدیث به واسطه وی صحیح است
ان شاء الله تعالی^{۱۱۷}.

و در جای دیگر و در تعلیقه بر حدیث دیگری می‌گوید:

افراد سند این حدیث ثقه هستند غیر از حسن بن ابی جعفر که حافظ در مورد وی
گفته «گرچه وی عابد و دارای فضل است اما ضعیف الحدیث است». من می‌گویم
اگر این حدیث به حدیث قبلی که مرسل بوده ضمیمه شود حدیثش به حدّ حدیث
حسن ارتقاء رتبه پیدا می‌کند ان شاء الله^{۱۱۸}.

و در جای دیگر می‌گوید:

دار قطنی آن را آورده و بی‌هقی آن را معلق نموده است و گفته حسن بن ابی جعفر
قوی نیست و ذهبی در *کاشف* گفته صالح و خیر است، اما مورد تضعیف قرار گرفته
است. و حافظ گفته است ضعیف الحدیث است گرچه اهل عبادت و دارای فضل
است. من می‌گویم: به مانند وی استشهاد می‌شود ان شاء الله تعالی^{۱۱۹}.

بنابراین طریق ابن عباس می‌تواند طریق ابن لهیعه را تقویت کند و حتی می‌توانیم
بگوییم حدیث صحیح است، البته نه طور مستقل بلکه همراه شواهدش.

و ما نمی‌توانیم چرا البانی از این هم پوشانی چشم پوشیده است، با آن که وی در
روایات دیگر تأکید دارد بر این که فرد از کسانی است که به او استشهاد می‌شود، اما آن
گاه که نوبت به روایات در باب بیان فضائل اهل بیت می‌رسد، وی به متابعت احادیث و هم
پوشانی طرق آنها توجه نمی‌کند و ادعا می‌کند طرق دچار ضعف شدید هستند.

بنابراین واضح شد که حدیث سفینه حدیثی معتبر است و اکتفای به سه طریق آن را به
درجه صحت می‌رساند تا چه رسد به این که طرق دیگر هم ضمیمه شود و ما ضرورتی
برای در پی آوردن طرق دیگر و بررسی آنها نمی‌بینیم؛ چرا که دانستی ما راه محکمی را
در تصحیح حدیث پیمودیم که کسی نمی‌تواند در آن مناقشه کند مگر آن که بخواهد از
قواعد ثابت شده در علم حدیث سرپیچی کند. پس این حدیث بر اساس آن قواعد به هیچ وجه
امکان تضعیف ندارد.

تصریح علمای اهل تسنن به صحت حدیث سفینه

گروهی از علمای اهل تسنن و پژوهشگران ایشان حدیث سفینه را صحیح دانسته‌اند؛ از
جمله آنها:

1. حافظ ابو عبد الله حاکم نیشابوری (م 405ق) آنجا که در *المستدرک* می‌گوید:
این حدیث بر اساس نظر مسلم صحیح است، در حالی که در صحیحین نیامده است.^{۱۲۰}

۱۱۷. سلسلة الأحادیث الصحیحة، ج 3، ص 409.

۱۱۸. سلسلة الأحادیث الصحیحة، ج 6، ص 1240 - 1241.

۱۱۹. همان، ج 5، ص 15 و 16.

۱۲۰. المستدرک علی الصحیحین، ج 2، ص 343.

2. حافظ سخاوی شافعی (م902ق) وی در کتاب *استجلاب ارتقاء الغرف*، بعد از ذکر طرق متعدد برای این حدیث می‌گوید:
بعضی از این طرق بعض دیگر را تقویت می‌کند.^{۱۲۱}
و همچنین در کتاب *البلدانیات* این حدیث را حسن شمرده‌اند.^{۱۲۲}
3. علامه نورالدین سمهودی شافعی (م911ق)، وی در کتاب *جواهر العقدين* بابی را تحت عنوان «ذکر ائهم امان الامة و ائهم کسفينة نوح عليه الصلاة والسلام، من رکبها نجا و من تخلف عنها غرق»^{۱۲۳}، آورده است و در آن طرق متعددی را برای حدیث سفینه ذکر کرده، سپس می‌گوید:
این طرق برخی توسط برخی دیگر تقویت می‌شوند.^{۱۲۴}
4. حافظ جلال الدین سیوطی (م911ق) وی در کتاب *نهاية الإفضال في تشریف الال* می‌گوید:
این حدیث را حاکم آورده و صحیح است چنان که در *خلاصة العیقات* نقل شده است.^{۱۲۵}
5. شمس الدین ابو عبدالله محمد بن یوسف الصالحی الشامی (م942ق) وی در کتاب *سبل الهدی و الرشاد* عبارت سخاوی را نقل و آن را تأیید کرده است.^{۱۲۶}
6. فقیه ابن حجر هیثمی مکی (م974ق) در کتاب *صواعق الحرقه* می‌گوید:
از طرفی که برخی از آنها برخی دیگر را تقویت می‌کند چنین آمده که: «مثل اهل بیتی» و در روایتی چنین آمده که: «انما مثل اهل بیتی» و در نقل دیگر آمده: «ان مثل اهل بیتی» و در روایتی آمده: «ألا ان مثل اهل بیتی فیکم مثل سفينة نوح في قومه من رکبها نجا و من تخلف عنها غرق» و در روایتی آمده: «من رکبها سلم و من ترکها غرق و ان مثل اهل بیتی فیکم مثل باب حطة في بني اسراييل من دخله غفر له...»^{۱۲۷}
7. شیخ بن عبد الله العیدروس یمنی (م990ق) وی حدیث را در حالی که تصریح به صحیح بودن آن کرده نقل نموده است و گفته است حدیث «ان مثل اهل بیتی مثل سفينة نوح من رکبها نجا و من تخلف عنها هلك» صحیح است، چنان که در *خلاصة العیقات* از وی نقل شده است.^{۱۲۸}
8. علامه احمد زینی دحلان هاشمی قرشی مکی (م1304ق) امام حرمین شریفین و شیخ علمای حجاز در دوره خود وی می‌گوید:

۱۲۱. *استجلاب ارتقاء الغرف بحب اقرباء الرسول و نوي الشرف*، ج 2، ص 484 دار البیئان.

۱۲۲. *البلدانیات*، ج 1، ص 187.

۱۲۳. *جواهر العقدين*، ص 259 دار الکتب العلمیه.

۱۲۴. مصدر سابق، ص 261.

۱۲۵. *خلاصة العیقات*، ج 4، ص 82.

۱۲۶. *سبل الهدی و الرشاد في سيرة خير العباد*، ج 11، ص 11 و 12.

۱۲۷. *الصواعق المحرقة*، ص 352 دار الکتب العلمیه.

۱۲۸. *خلاصة عیقات الانوار*، ج 4، ص 89.

صحیح است از پیامبر ﷺ از طرفی که ایشان فرمودند: «أَتَمَّا مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي فَيَكُمُ سَفِينَةُ نُوحٍ مِنْ رَكْبِهَا نَجَا، وَ مِنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ - وَ فِي رِوَايَةٍ: هَلَكَ - وَ مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي فَيَكُمُ كَمَثَلِ بَابِ حِطَّةٍ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ، مِنْ دَخَلَهُ غَفِرَ لَهُ»^{۱۲۹}.

9. پژوهشگر معاصر خالد بن احمد الصمّی بابطین، وی در حاشیه بر کتاب استجلاب ارتقاء الغرف تصریح کرده که برخی از طرق این حدیث برخی دیگر را تقویت می‌کند:^{۱۳۰}
پس حدیث سفینه حدیثی صحیح است و این مطلب کاملاً شفاف است. از لابه لای ابن بحث معلوم شد گفتار امام خمینی و سید شرف الدین در نهایت صحت است و البانی گفته‌ها را تحریف کرده و در بیان و تخریح خود به تدلیس رو می‌آورد و خوانندگان را به این توهم وامی‌دارد که حدیث سفینه حدیثی ضعیف است.

مطالبی که از حدیث سفینه برداشت می‌شود

برداشت‌هایی از حدیث سفینه

1. حدیث سفینه بر وجوب تبعیت از اهل بیت فقط دلالت دارد و نه تبعیت از دیگران؛ یعنی این حدیث بر منحصر بودن لزوم تبعیت از اهل بیت دلالت دارد؛ چرا که تشبیه ایشان به کشتی وجود احتمال دیگر را ملغی می‌کند؛ زیرا انسان یا سوار بر کشتی می‌شود و یا سوار نمی‌شود و راه سومی نمی‌ماند پس آن گاه سوار شد، یعنی تابع اهل بیت ﷺ نجات می‌یابد و آن که سوار نشده هلاک شده و غرق می‌گردد. پس راه نجات منحصر به ایشان است.

2. این حدیث بر عصمت اهل بیت ﷺ دلالت دارد؛ چرا که نجات کسی که به ایشان تمسک کرده و در کشتی سوار شده دلالت دارد بر این که تمامی اقوال و افعال ایشان مطابق با شریعت مقدس است و به اندازه یک چشم به هم زدنی از آن تجاوز نمی‌کنند، و گرنه رستگاری و نجاتی با تبعیت از ایشان حاصل نمی‌شد، پس از آنجا که رستگاری و نجات مقرون به تمسک به اهل بیت است و گمراهی و هلاکت مقرون به روی گرداندن از ایشان بر عصمت ایشان دلالت دارد.

3. این روایت فرقه ناجیه (گروه نجات یابنده) را معین می‌کند و روایت تصریح دارد بر این که هر کس سوار بر این کشتی شود، نجات می‌یابد و این دلالت دارد بر این که گروه نجات یابنده همان پیروان اهل بیت ﷺ هستند.

4. این حدیث فرقه‌های گمراه و منحرف را نیز مشخص می‌کند و می‌گوید آن فرقه‌ها گروه‌هایی هستند که راه اهل بیت را تبعیت نمی‌کنند؛ چرا که هر شخصی سوار بر کشتی ایشان نشود، هلاک و غرق می‌شود و راه دیگری برای نجات جز سوار شدن نیست. پس انسان یا بر کشتی سوار شده و یا خارج از کشتی است و این حدیث تصریح دارد بر این که اگر کسی ادعا کند هم طریق اهل بیت را در پیش گرفته و هم طریق دیگران را خارج از کشتی اهل بیت است و راه ایشان را متابعت نکرده و مشمول هلاکت و غرق شدن است.

5. حدیث سفینه بر افضل بودن اهل بیت دلالت دارد؛ چرا که اگر کس دیگر افضل از ایشان یا در حدّ ایشان بود پیامبر ﷺ به تبعیت و پیروی از آنها امر می‌نمود و گرنه باعث

۱۲۹. الصواعق المحرقة، ص 352، دار الکتب العلمیه.

۱۳۰. ر. ک: همش استجلاب ارتقاء الغرف، ج 2، ص 482 و 483.

می‌شد مردم فریب خورده و گمراه شوند. و شاید کسی که در این حدیث تدبیر و دقت کند مطالب دیگری نیز به دست آورد. علاوه بر این که برخی از علمای اهل تسنن نیز به برخی از مطالب برداشتی از حدیث سفینه که گفته شد، اشاره کرده‌اند.

از جمله ابن حجر هیثمی در کتاب *الصواعق المحرقة* بعد از آوردن این حدیث می‌گوید:

وجه تشبیه اهل بیت □ به کشتی آن است که هر کس ایشان را دوست بدارد و به خاطر سپاسگزاری نعمت نبوی □ ایشان را بزرگ بدارد و راه هدایت علمای ایشان را برگیرد، از تاریکی مخالف با خدا نجات یافته و کسی که از آن تخلف کند، در دریای کفران نعمت‌ها غرق شده و در سرکشی هلاک خواهد شد.^{۱۳۱}

و مناوی می‌گوید:

وجه تشبیه در این حدیث آن است که نجات برای کسانی از قوم نوح که سوار بر کشتی شدند، ثابت شد و پیامبر □ نیز نجات را با تمسک به اهل بیت خود برای امت خود مقرر نمود و ایشان را واسطه رسیدن به نجات قرار داد و نتیجه آن ترغیب مردم به چنگ زدن به دوستی اهل بیت و ریسمان ایشان و نیز بزرگداشت ایشان از باب شکر نعمت کسی که آنها را شرافت بخشید و پیش گرفتن راه هدایت از طریق علمای اهل بیت □ بود. پس هر کس آن را پیش گیرد، از تاریکی‌های مخالفت با خدا نجات یافته و شکر نعمت را به جای آورده است و کسی که از آن سرپیچی و تخلف کند در دریاها ناسپاسی و سرکشی غرق شده و مستحق آتش است؛ چرا که کینه ورزی با ایشان موجب آتش بوده؛ چنان که در تعدادی از روایات آمده است.^{۱۳۲}

سمهودی نیز در کتاب *جواهر العقدين* مطلبی نزدیک به همین معنا را ذکر کرده است.^{۱۳۳} در اینجا چند بیت شعر از شافعی پیرامون حدیث سفینه است که حضرمی صاحب کتاب *رشفة الصادي* آنها را آورده است. در این ابیات چنین آمده است:

و آن گاه که دیدم راه و روش‌ها و مذاهب مردم آنها را در دریاها گمراهی و نادانی کشانده من با نام خدا در کشتی‌ها نجات سوار شدم که همان اهل بیت پیامبر □ هستند و به همان‌گونه که خدا ما را امر کرده به ریسمانش چنگ بزنیم این شعر همان معنایی از حدیث را که قبلاً گفتیم یعنی ضرورت سوار شدن بر کشتی اهل بیت □ و سیراب شدن از چشمه ایشان را به نحو گویا می‌رساند.

نتیجه

در این نوشتار معلوم شد حدیث سفینه را گروهی از علما و محدثین اهل تسنن روایت کرده‌اند؛ از جمله ایشان: ابن جریر طبری، سمعانی، ابونعیم اصفهانی، طبرانی، ابوبکر قطیبی، دولابی، ابوبکر بن ابی شیبیه، ابن اثیر، خطیب بغدادی، ابن قتیبیه، ابویعلی، ابن عبدالبر و فاکهی و غیره هستند. و نیز معلوم شد سند این حدیث به هشت نفر از صحابه باز می‌گردد که عبارت‌اند از:

۱۳۱. *الصواعق المحرقة*، ج ۲، ص ۴۴۶ و ۴۴۷.

۱۳۲. *قیض القدير في شرح الجامع الصغير*، ج ۲، ص ۶۵۸.

۱۳۳. *جواهر العقدين*، ص ۲۶۳ و ۲۶۴.

امام علی بن ابی طالب[ؑ]، عبدالله بن زبیر، ابن عباس، ابوذر غفاری ابو سعید خدری، انس بن مالک، سلمة بن اکوع، ابوظفیل عامر بن وائله و بر اساس آنچه ما به آن دست یافتیم، طرقی که به ایشان بازمی‌گردد.

غیر از طرقی که با هم تداخل دارند و غیر از طرقی که ما بدان دست نیافتیم مثل طریق سمعانی غیره، تعداد این طرق منفرد به نه (9) طریق می‌رسد. و از لابه لای بحث معلوم شد که تضعیف این حدیث از طریق ابن تیمیه و البانی به دور از قواعد ثابت شده حدیثی است و ما برخی از اسفار را بررسی کردیم و معلوم شد طریق ابن ابی شیبیه در کتاب *المصنف* از امام علی[ؑ] طریق معتبری است، چنان که طریق بزار از عبدالله بن زبیر نیز با صرف نظر از وجود ابن لهیعه در سند، طریق معتبری است و در مورد ابن لهیعه نظریات مختلف بود. گروهی به صحت احادیث وی و گروهی به حسن بودن احادیث وی قایل بودند و کمترین رتبه در مورد احادیث وی آن بود که صلاحیت شاهد و تابع بودن را برای تقویت طرق دیگر دارد. البانی نیز به دلیل بدی حافظه ابن لهیعه همین نظریه را داشت، در حالی که وثاقت وی مورد خدشه قرار نگرفته بود.

همچنین حدیث ابن عباس که در سندش حسن بن ابی جعفر قرار داشت و البانی مکرر تصریح کرده که حدیث وی صلاحیت دارد به عنوان تابع و شاهد مورد استفاده قرار گیرد. پس به ضمیمه این سه طریق به یکدیگر شکی نیست در این که این حدیث در حدّ حدیث صحیح غیر مستقل ارتقاع می‌یابد و نیازی به بررسی طرق دیگر ندیدیم و آنها را رها کردیم.

و نیز معلوم شد عده‌ای از محدثین و پژوهشگران اهل تسنن این حدیث را صحیح دانسته‌اند و قایل به اعتبار آن شده‌اند و بحث را با بیان دسته‌ای از مطالب برداشتی از حدیث به پایان بردیم و این که این حدیث به طور منحصر تمسک به اهل بیت را ایجاب می‌کند و افضلیت اهل بیت را نسبت به سایرین می‌رساند و دلالت بر عصمت ایشان دارد و گروه نجات یابنده از امت پیامبر[ؐ] را معین می‌کند و از دیگر گروه‌ها باز می‌شناسد و برخی کلمات علمای اهل تسنن را که اشاره به این مطالب دارد آوردیم.

کتابنامه

- اخبار مكة في قديم الدهر و حديثه ، محمد بن اسحاق بن العباس الفاكهي، تحقيق: د. عبد الملك عبد الله دهيش، بيروت: نشر دار خضر، 1414ق.
- ارواء الغليل، ناصر الدين الألباني، بيروت: المكتب الإسلامي، 1405ق / 1985م.
- استجلاب ارتقاء الغرف بحب أقرباء الرسول و نوي الشرف، الحافظ السخاوي، تحقيق: خالد بن أحمد الصمي، بيروت: دار البشائر الإسلامية، 1421 ق / 2000 م.
- أسنى المطالب في مناقب سيدنا علي بن أبي طالب، شمس الدين الجزري، اصفهان: مكتبة الإمام أمير المؤمنين □.
- الأنبياء علي قبائل الرواة، يوسف بن عبد الله بن عبد البر، تحقيق: ابراهيم الابياري، بيروت: دار الكتاب العربي، 1405ق / 1985م.
- البلدات، الحافظ شمس الدين محمد بن عبد الرحمن السخاوي، تحقيق: حسام بن محمد القطان، السعودية: نشر دار القطان، 1422 ق / 2001 م.
- تاريخ بغداد، أحمد بن علي أوبكر الخطيب البغدادي، بيروت: دار الكتب العلمية.
- تاريخ الخلفاء، عبد الرحمن بن أبي بكر السيوطي، تحقيق: محمد محي الدين عبد الحميد، مصر: نشر مطبعة السعادة، 1371ق / 1952م.
- تذكرة الحفاظ، الذهبي، مكتبة الحرام المكي، إعانة وزارة المعارف الحكومية العالية الهندية.
- تفسير ابن عربي، اوبكر محيي الدين محمد بن علي بن محمد بن أحمد الطائي الحاتمي المعروف بابن عربي، بيروت: نشر دار الكتب العلمية، 1422 ق / 2001م.
- تفسير السمعاتي، ابو المظفر منصور بن الحسن السمعاتي، تحقيق: ياسر بن ابراهيم و غنيم بن عباس، الرياض: دار الوطن، 1418ق / 1997 م.
- التفسير الكبير او مفاتيح الغيب، فخر الدين محمد بن عمر التميمي الرازي الشافعي، لبنان: نشر دار الكتب العلمية، 1421 ق / 2000 م.
- تقريب التهذيب، احمد بن حجر العسقلاني، بيروت: دار الفكر، 1415 ق / 1995م.
- تمام المنة، ناصر الدين الألباني، الرياض: دار الرية للنشر و التوزيع، 1409ق.
- تنوير الحوالك شرح علي موطأ مالك، جلال الدين السيوطي، لبنان: دار الكتب العلمية، 1418ق/ 1997 م.
- تهذيب التهذيب، ابن حجر العسقلاني، بيروت: دار الفكر، 1415ق/1995م.
- تهذيب الكمال، يوسف بن الزكي بن عبدالرحمن المزني، بيروت: مؤسسة الرسالة، 1406 ق/1985م.
- جليل المرأة المسلمة، محمد ناصر الدين الألباني، طبع سنة 2002م.
- جمع الجوامع، جلال الدين السيوطي، بيروت: دار الكتب العلمية، 1421 ق / 2000 م.
- جواهر العقدين، نور الدين السهودي، تحقيق: مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت: دار الكتب، 1415ق/ 1995م.
- حلية الأولياء، أبونعيم الأصفهاني، بيروت: دار إحياء التراث العربي، 1421 ق/2001م.
- خصائص أمير المؤمنين علي بن أبي طالب، النسائي، تحقيق: آل زهوي، المكتبة العصرية للطباعة والنشر، 1422ق / 2001م.
- خلاصة عقبات الانوار، السيد حامد النقوي، تلخيص و تحقيق: السيد علي الميلاني، طهران، سنه 1405ق.
- مختار العقبى، أحمد بن عبدالله الطبري، القاهرة: نشر مكتبة القدسي، 1356 ق.
- سيل الهدي و الرشاد، في سيرة خير العباد، محمد بن يوسف الصالحى الشامى، بيروت: دار الكتب العلمية، 1414 ق / 1993 م.

- سلسلة الأحاديث الصحيحة، محمد ناصر الدين الألباني، الرياض: مكتبة المعارف للنشر والتوزيع، 1415 ق / 1995 م.
- سلسلة الأحاديث الضعيفة، الألباني، الرياض: مكتبة المعارف للنشر والتوزيع، 1420 ق / 2000 م.
- سنن الترمذي، أبو عيسى محمد بن عيسى الترمذي، تحقيق: عبد الوهاب عبد اللطيف، بيروت: دار الفكر، 1403 ق / 1983 م.
- سير أعلام النبلاء، الذهبي، بيروت: مؤسسة الرسالة، 1413 ق / 1993 م.
- الشريعة، محمد بن الحسن الأجرى، دراسة و تحقيق: د. عبدالله بن عمر الدمجى، الرياض: دار الوطن، 1418 ق / 1997 م.
- شواهد التنزيل، الحاكم الحسكاني، بيروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، 1393 ق / 1974 م.
- صحيح الجامع الصغير، ناصر الدين الألباني، الكويت: المكتب الإسلامى، 1421 ق / 2000 م.
- الصواعق المحرقة، ابن حجر الهيثمي، بيروت: دار الكتب العلمية، 1420 ق / 1999 م.
- الغدير، الأميني، بيروت: دار الكتاب العربي، 1397 ق / 1977 م.
- فتح الباري شرح صحيح البخاري، ابن حجر العسقلاني، بيروت: دار المعرفة.
- فضائل الصحابة، أحمد بن حنبل، بيروت: مؤسسة الرسالة، 1403 ق / 1983 م.
- الفضل المبين في فضائل الخلفاء الراشدين وأهل البيت الطاهرين، أحمد زيني دحلان، بيروت: دار الفكر.
- فيض القدير شرح الجامع الصغير، محمد عبد الرؤوف المناوى، بيروت: دار الكتب العلمية، 1415 ق / 1994 م.
- فقو الأثر في صفوة علوم الأثر، رضى الدين محمد بن ابراهيم الحلبي الحنفي، حلب: مكتبة المطبوعات الإسلامية، 1408 ق.
- قواعد في علوم الحديث، ظفر احمد العثماني التهانوي، تحقيق: عبد الفاتح ابو غدة، القاهرة: نشر دار السلام للطباعة والنشر، 1421 ق / 2000 م.
- الكامل في الضعفاء، عبدالله بن عدى الجرجاني، بيروت: دار الفكر، 1409 ق.
- كشف الاستار عن زوائد البزار على الكتب الستة، نور الدين على بن ابى بكر الهيثمي، تحقيق: حبيب الرحمن الاعظمى، بيروت: مؤسسة الرسالة، 1399 ق / 1979 م.
- الكنى والأسماء، أبو بشر محمد بن أحمد بن حماد الدولابي، تحقيق: أبو قتيبة نظر محمد الفاريابي، بيروت: نشر دار ابن حزم، 1421 ق / 1985 م.
- كنز العمال، المتقى الهندي، بيروت: مؤسسة الرسالة، 1405 ق / 1985 م.
- لسان الميزان، ابن حجر، بيروت: مؤسسة الأعلمی، 1406 ق / 1986 م.
- مجمع الزوائد، نور الدين الهيثمي، بيروت: دار الكتب العلمية، 1408 ق / 1988 م.
- مرقاة المفاتيح شرح مشكاة المصابيح، على بن سلطان محمد القارى، تحقيق: جمال عيتاني، بيروت: نشر دار الكتب العلمية، 1422 ق / 2001 م.
- المستدرک على الصحيحين، أبو عبد الله محمد بن عبد الله الحاكم النيسابورى، بيروت: دار المعرفة، 1406 ق.
- مسند أحمد بن حنبل، أحمد بن حنبل، تعليق: شعيب الأرنؤوط، القاهرة، نشر مؤسسة قرطبة.
- مسند البزار، أحمد بن عمرو بن عبد الخالق البزار، بيروت: نشر مؤسسة علوم القرآن، 1409 ق.
- مسند الشهاب، القاضي محمد بن سلامة القضاعى، تحقيق: حمدى عبدالمجيد السلفى، بيروت: مؤسسة الرسالة، 1405 ق / 1985 م.
- مشكاة المصابيح، الخطيب التبريزى، تحقيق: ناصر الدين الألباني، بيروت: طبع المكتب الإسلامى، سنة 1985 م.
- المصنّف، ابن أبي شيبة، بيروت: دار الفكر، 1409 ق.

- المطالب العالیة بزوائد المسانید الثمانيہ، أحمد بن علی بن حجر العسقلانی، تحقیق: د. سعد بن ناصر بن عبد العزیز الشتری، السعودیة، 1419 ق.
- المعارف، عبد الله بن مسلم بن قتيبة، تحقیق: د. ثروة عكاشة، القاهرة، 1415 ق / 1995 م.
- المعجم الأوسط، سليمان بن أحمد الطبراني، القاهرة: دار الحرمين، 1415 ق / 1995 م.
- المعجم الصغير، سليمان بن أحمد الطبراني، بيروت: دار الكتب العلمية.
- المعجم الكبير، سليمان بن أحمد الطبراني، بيروت: دار الكتب العلمية.
- معرفة النقات، الحافظ أحمد بن عبد الله العجلي، المدينة المنورة: مكتبة الدار، 1405 ق / 1985 م.
- المعرفة و التاريخ، أبو يوسف يعقوب بن سفيان الفسوي، بيروت: دار الكتب العلمية، 1419 ق / 1999 م.
- مقدمة ابن الصلاح في مصطلح الحديث، تأليف: عمرو عثمان بن عبد الرحمن الشهرزوري، تحقيق: نور الدين عترة، بيروت: دار النشر، 1397 ق / 1977 م.
- مناقب أمير المؤمنين علي بن أبي طالب [المطبوع مؤخراً باسم: مناقب أهل البيت، علي بن محمد الشافعي المعروف بابن المغازلي، تحقيق: محمد كاظم المحمودي، إيران: مجمع التقريب بين المذاهب، 1427 ق.
- منهاج السنة النبوية، أحمد بن عبد الحلیم بن تيمية الحراني، د. محمد رشاد سالم، نشر مؤسسة قرطبية، 1406 ق.
- موطأ مالك برواية الليثي، مالك بن أنس، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، مصر: نشر دار إحياء التراث العربي.
- ميزان الاعتدال، شمس الدين الذهبي، تحقيق: علي محمد البجاوي، بيروت: دار المعرفة، 1382 ق / 1963 م.
- نخبة الفكر في مصطلح أهل الأثر، أحمد بن علي بن حجر العسقلاني، بيروت: دار إحياء التراث العربي.
- النكتة علي مقدمة ابن الصلاح، بدر الدين أبي عبد الله محمد بن جمال الدين عبد الله بن بهادر، تحقيق: د. زين العابدين بن محمد بلا فريج، الرياض: نشر أضواء السلف، 1419 ق / 1988 م.
- النهاية في غريب الأثر، أبو السعادات المبارك بن محمد، ابن الاثير الجزري، تحقيق: طاهر أحمد الزاوي و محمود محمد الطناحي، بيروت: نشر المكتبة العلمية، 1399 ق / 1979 م.

SID



سرویس های
ویژه



سرویس ترجمه
تخصصی



کارگاه های
آموزشی



بلاگ
مرکز اطلاعات علمی



عضویت در
خبرنامه



فیلم های
آموزشی

کارگاه های آموزشی مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی



مباحث پیشرفته یادگیری عمیق؛
شبکه های توجه گرافی
(Graph Attention Networks)



کارگاه آنلاین آموزش استفاده از
وب آوساینس



کارگاه آنلاین مقاله روزمره انگلیسی